

## شاپور بختیار

○ محمدحسن صنعتی

۱۸۹

اشاره

با آنکه او را شاهپور می خواندند، او خود شاپور امضا می کرد؛ «تا زمانی که این توهم مبنی بر عدم عنایات اعلیٰ حضرت بر جاست، دستگاه دولت از ایجاد تضییقات و حق کشی ها دست نخواهد کشید. شاپور بختیار»<sup>۱</sup>

امضای اصلی او نیز چهار حرف نسبتاً خوانای لاتین بود: boxt؛ به نشانه آنکه گلیم او در آن سوی آبها بافته و بساط شده است. وی نوجوانی و جوانی خود را در خارج از کشور و مشخصاً در فرانسه گذراند. یک دهه و اندی از بخش پایانی عمر ۷۶، ۷۷ و یا احتمالاً ۷۸ ساله او نیز در فرانسه گذشت. عمر او نیز در این کشور به سرآمد و همانجا هم در گذشت. تنها ازدواج او، با دختری فرانسوی و در فرانسه بوده است. در گزارش کتبی بازجویی به تاریخ ۱۳۴۶/۸/۴ وی فرزندان خود را چنین معرفی کرده است: «۱- گیو<sup>۲</sup> در فرانسه مشغول کار ۲۷ سال؛ ۲- پاتریک دانشجوی پزشکی در فرانسه ۳۲ سال؛ ۳- ویویان ۳۵ ساله، شوهر نموده است؛ ۴- فرانس فعلاً در ایران نزد خود من ۱۸ سال»<sup>۳</sup> وی که به گفته خود، «در دانشگاه پاریس دکتر حقوق شناخته» می شد و به «آخرین مدارج تحصیلی دکترا از دولت فرانسه» دست یافته، تنها یک کتاب نوشته؛ آن هم: «به زبان فرانسه کتابی به نام روابط سیاست با مذهب در دنیای قدیم نوشته ام.»<sup>۴</sup>

آنچه سالها بعد با نام یکرنگی و دیگری ۳۷ روز در فرانسه منتشر کرد، جز یادداشتها و

## مصلحت‌مطالعات تاریخی

خاطرات پراکنده اش نبود.

بختیار از خدمت و وظیفه عمومی، به نوشته خودش در بازجویی پیش گفته، «معافیت قانونی» داشته است. اما وی در ارتش فرانسه به خدمت اجباری یا وظیفه برده شده است: «در جنگ جهانی دوم با درجه افسری به صورت اجباری در قشون فرانسه داخل شد و قریب دو سال در ارتش بود.»<sup>۵</sup>

## تولد و تبار

درباره زمان و محل تولدش گفته‌ها متفاوت است. عاقلی می‌نویسد: «شاپور بختیار فرزند سردار فاتح بختیاری در ۱۲۹۴ در چهارمحال متولد شد.»<sup>۶</sup> اما در تقاضانامه‌ای که بختیار در تاریخ ۱۳۵۱/۱۱/۱۱ برای دریافت گذرنامه تنظیم کرده زمان تولد خود را ۱۲۹۲ اعلام کرده است.<sup>۷</sup> نیز در متن بازجویی مورخ ۱۳۳۲/۱۱/۲۹، خود را متولد ۱۲۹۳ خوانده است: «شاپور بختیار فرزند مرحوم محمدرضا خان بختیاری (سردار فاتح) متولد سال ۱۲۹۳ - در بختیاری»<sup>۸</sup>. در عبارت فوق، زادگاه وی «بختیاری» آمده است. اما در فرم تقاضای گذرنامه، خود را دارای شماره شناسنامه ۸۳۳۴ صادره و متولد اصفهان معرفی کرده است.<sup>۹</sup>

بختیار از خاندانی سرشناس و جویای نام و اقتدار بود؛ پدرش «سردار فاتح بختیار» و در اصل محمدرضا و مادرش، «نازیبگم» بود.

۱۹۰

چنان که در خاطرات خود به حبیب لاجوردی<sup>۱۰</sup> گفته، در منطقه بختیاری به دنیا آمد. در هفت سالگی مادرش را از دست داد. خاندان مادری اش سرشناس تر بودند. پدربزرگ مادری اش، نجفقلی خان بختیاری (صمصام السلطنه)، دو بار در سالهای ۱۲۹۱ و ۱۲۹۷ ش و در دوران سلطنت احمدشاه قاجار رئیس الوزرا شد.<sup>۱۱</sup>

خاندان پدری وی نیز از دیرباز در عداد چند خاندان حکومتگر بختیاری و رقیب در کسب قدرت، موجب نگرانی حکومت مرکزی و بویژه پهلویها به شمار می‌رفت. این نگرانی در سالهای جوانی محمدرضا پهلوی و از خلال ازدواج وی با ثریا بختیاری، در زمانه‌ای که ازدواجها ابزار سیاست و تعدیل و موازنه به نظر می‌رسید، مشهود بود. ایل بختیاری پس از کشف نفت در خوزستان و صدور و فروش آن به نفع انگلیس، نگهبان لوله‌های نفت بود.<sup>۱۲</sup>

رضاخان سرکرده قزاقان، توسط انگلیسیها از اردوی روسها به سرقت رفت و آدم انگلیسیها شد و به کمک آبرونساید و دیگر ژنرالهای انگلیسی، کودتا کرد و با برانداختن سلسله قاجار به حکومت رسید. هرکس را نیز بر سر راه خود می‌یافت با مسمومیت،<sup>۱۳</sup> اعدام و امثال آن به کام مرگ روانه می‌کرد.

در فروردین ۱۳۱۳، هم‌زمان با مرگ سردار اسعد در زندان، عده دیگری از سران بختیاری و قشقایی و بویراحمدی که در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم به اعدام شده بودند، در محوطه زندان قصر اعدام شدند. اعدام شدگان عبارت بودند از: محمدرضا خان بختیار (سردار فاتح، پدر شاپور بختیار) آقا گودرز بختیاری، محمدجواد اسفندیاری، سردار اقبال، علیمرادخان و مرادجان بویراحمدی.<sup>۱۴</sup> بنابراین شاپور در بیست سالگی پدر خود را از دست داد.

### سیاستمداران زودرس

به نوشته حبیب‌الله لاجوردی، نویسنده مقدمه تاریخ شفاهی هاروارد بر خاطرات بختیار، تحصیلات ابتدایی شاپور در «شهرکرد» آغاز شد. او سپس برای گذراندن تحصیلات دبیرستانی روانه اصفهان شد. پس از چندی عازم بیروت گردید و دیپلم متوسطه را در رشته ریاضی از مدرسه‌ای فرانسوی در بیروت دریافت کرد.<sup>۱۵</sup>

در سال ۱۳۱۳ عازم فرانسه شده بود که خبر اعدام پدر و چهار تن از اعضای خانواده‌اش به دستور رضاشاه، به او رسید<sup>۱۶</sup> و به ایران برگشت.

۱۹۱

بختیار می‌گوید: «تحصیلات اولیه را در نزد آموزگار در خانه - سپس در شهرکرد و اصفهان - انجام دادم. بعد از کلاس ۳ دبیرستان به بیروت و سپس به پاریس رفتم.»<sup>۱۷</sup> او در یکی از بازجویی‌هایش نیز می‌نویسد: «اغلب ممالک اروپا را دیده‌ام. اول چهار سال در بیروت بودم و سپس ده سال در فرانسه - پاریس - بودم. ۱۳۲۵ - ۱۳۰۹»<sup>۱۸</sup>

لاجوردی در مقدمه خاطرات بختیار چنین نوشته که در «[۱۳۱۵] عازم فرانسه شد.» می‌توان حدس زد که در فاصله شانزده ساله ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۵، پس از «چهار سال در بیروت» بودن، دو سال در ایران مانده آن‌گاه در ۱۳۱۵ عازم فرانسه گردیده است. «در رشته فلسفه در دانشگاه سوربن در بهار سال ۱۳۱۸ دیپلم علوم سیاسی و لیسانس فلسفه و حقوق گرفت.»<sup>۱۹</sup> در همان سال با یک خانم فرانسوی ازدواج کرد.

به رغم عاقلی که در شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، خدمت بختیار در ارتش فرانسه را «خدمت اجباری» یا وظیفه قلمداد کرده، محمدعلی سفری این خدمت را داوطلبانه می‌داند: «در سال ۱۳۱۹ در ارتش فرانسه به صورت داوطلب وارد خدمت شد و پس از پایان جنگ دوم جهانی دوباره به سوربن رفت و موفق به اخذ دکتری دولتی شد.»<sup>۲۰</sup>

اطلاعات در مورد تحصیل او دقیق نیست. عاقلی از دو مدرک دکتری بختیار خبر می‌دهد: «دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه پاریس گرفت و در دانشگاه سوربن هم مدتی علوم سیاسی خواند و دکترای دیگری دریافت کرد.»<sup>۲۱</sup>

اگر ۱۲۹۳ را به عنوان سال تولد شاپور بختیار بدانیم، بنا به اسناد، وی در ۲۸ سالگی وارد فعالیتهای سیاسی شده است: بختیار فعالیت خود را از سال ۱۳۲۱ در حزب ایران آغاز و هم‌زمان با تشکیل جبهه ملی و روی کار آمدن مصدق، به نفع وی، در جبهه مذکور و حزب ایران فعالیتهایی را در پیش گرفت. از جمله در رسیدگی به وضع کارگران شرکت ملی نفت، از طرف مصدق مأموریتهایی به وی محول شد.<sup>۲۲</sup> این مأموریتها در سالهایی انجام می‌گرفت که وی به گفته خود در پاریس اقامت داشت.

او سال ۱۳۲۵ به ایران آمد و در وزارت کار و تبلیغات استخدام شد. اولین سمتی که به وی ارجاع شد ریاست اداره کل کار خوزستان بود. در دوره تلاش برای خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و بویژه از ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ مدیرکل کار خوزستان بود.<sup>۲۳</sup> نقش وی در این مدت محل تأمل است. در پرونده وی نامه‌ای است بسیار باارزش و روشنگر. سفیر انگلستان به دولت متبوعش می‌نویسد: «فوراً متن نطق آقای شاهپور بختیار را که قرار است در کنفرانس کار ژنو که در سال ۱۹۴۸ [۱۳۲۷] تشکیل گردد و از شرکت نفت [ایران و انگلیس و به نفع انگلیس] دفاع نماید فوراً بفرستید.»<sup>۲۴</sup> جهانگیر تفضلی<sup>۲۵</sup> معتقد است که از همان سالها مورد عنایت انگلیس بوده است: «از کارگران شرکت نفت (پیش از ملی شدن نفت) که مهم‌ترین جمعیت کارگران بودند و قسمت مهمی از آنها به حزب توده متمایل شده بودند، به وزارت کار، به خصوص اسکی،<sup>۲۶</sup> اعتنایی نداشتند. تنها شاهپور بختیار که نماینده وزارت کار در خوزستان بود با موافقت شرکت نفت [ایران و انگلیس] در امور کارگران نفت، کم و بیش نفوذ به هم رسانده بود.»<sup>۲۷</sup>

همچنین بخشی از اسناد گویای عضویت شاپور بختیار در دو لژ «بزرگ ایران» و «اصفهان» است. استاکیل، مأمور سفارت امریکا، به عنوان رابط با محافل فراماسونری عمل می‌کرد. بختیار در «تشکیلات فراماسونری در ایران»، «جاسوس انگلیس، امریکایی، ماسون» معرفی شده است.<sup>۲۸</sup>

حسن قیومی در یکی از تحلیلهای شب‌نامه‌ای خود می‌نویسد: «اسناد به دست آمده از سدان، مأمور جاسوس انگلیسی، در گرماگرم ملی شدن صنعت نفت ایران در سالهای ۳۰ و ۳۱ نشان داد که سرنخ آقای دکتر بختیار به کجا بند است؟»<sup>۲۹</sup> وی از بختیار به عنوان کسی یاد می‌کند که در پرداخت غرامت به شرکت سابق نفت ایران و انگلیس و تحمیل این بار سنگین بر شانه‌های ناتوان ملت دخالت مستقیم داشته است.<sup>۳۰</sup>

بر اساس بازجوییهای ساواک از بختیار، فعالیت گسترده‌تر وی در حوزه سیاست از حدود سال ۱۳۲۸ شکل گرفته است. در این سال وی به عضویت کمیته مرکزی حزب ایران درآمده است. در تیرماه سال بعد که جبهه ملی فعالیت خود را آغاز کرد، او با حفظ موقعیت خود در

حزب ایران به جبهه ملی پیوست. وی که تا خرداد ۱۳۲۹ عضو کمیته اجرایی این جبهه نیز بود، پس از انتخابی درون تشکیلاتی به عضویت شورای جبهه ملی برگزیده شد.<sup>۳۱</sup> در این ایام و هم‌زمان با انتخابات مجلس - مرداد ۱۳۲۹ - که شاه خود را برگزار کننده انتخابات آزاد قلمداد می‌کرد؛ پست نخست‌وزیری را از ۶ تیر ۱۳۲۹ به رزم‌آرا سپرد و همه او را آلترناتیو شاه و مورد عنایت قدرتهای خارجی دانستند. «هر دو قدرت به این نتیجه رسیده بودند که رزم‌آرا نجات‌دهنده ایران از خطر کمونیسم است و شاه معتقد شده بود که در این کشور باید به یک تحولی که از بالا شروع بشود دست بزنیم. اگر نکنیم ممکن است به یک تحول از پایین دچار شویم.»<sup>۳۲</sup> شاه در یک سخن‌رانی در مورد آزادی انتخابات می‌گوید: «هر فردی از افراد می‌تواند بگوید من کاندیدای مجلس هستم و بروم هر مقدار رأی که می‌تواند فراهم کند و این آراء آزادانه در صندوق انتخابات ریخته شود و بدون کم و کاست قرائت شود و اگر این شخص اکثریتی پیدا کرد از خود، به نمایندگی مردم به مجلس برود.»

در اطلاعیه انتخاباتی کاندیداتوری بختیار و هم‌جبهه وی از آبادان، ضمن تیتراژ جملات شاه، مردم آبادان را مخاطب قرار می‌دهد: «مردم شرافتمند آبادان، کارگران، مهندسين، اصناف، با توجه به بیانات شاهانه در انتخابات شرکت کرده با دادن رأی به دکتر شاپور بختیار و مهندس حسن ایزدی، رشد فکری خود را نشان دهید.»<sup>۳۳</sup>

### اولین دستگیری

«غیرنظامی دکتر شاپور بختیار فرزند محمد رضاخان در تاریخ ۲۹/۱۱/۲۸ به اتهام فعالیت بر علیه دولت و تحریک نویسندگان برای نوشتن مقالات مضره و اهانت آمیز بر علیه دربار دستگیر»<sup>۳۴</sup> می‌شود. بختیار در ۳۶ سالگی دستگیری را برای نخستین بار تجربه می‌کند، و این زمانی است که گسترش فعالیت و همکاری سازمان یافته مبارزاتی بین نیروهای مسلمان و بویژه فداییان اسلام و آیت‌الله کاشانی در یک سو و در سوی دیگر سازماندهی مبارزه تشکیلاتی با استفاده از توده‌ایها، ملی‌گراها و از جمله اعضای حزب ایران و به نوعی با محوریت مصدق در برابر رژیم، دولت رزم‌آرا را نگران کرده بود.

با روی کار آمدن دولت مصدق، بختیار مورد توجه قرار می‌گیرد. از جمله تا پست معاونت وزارت کار بالا می‌رود.<sup>۳۵</sup> و هم‌جبهه‌ایهای ملی‌گرای مصدق با استفاده از فرصت به وجود آمده، به ضرورت کادرسازی و پرورش نیرو اهتمام می‌ورزند: «هم‌مسلك محترم آقای دکتر بختیار در نظر است برای بالا بردن سطح معلومات اجتماعی و حزبی افراد، کلاسی تشکیل گردد و چون قسمتی از دروس این کلاس به عهده جنابعالی محول است خواهشمند است برای تهیه مقدمات

افتتاح کلاس و تنظیم برنامه آن به محل حزب تشریف بیاورید. ۳۱/۴/۱۴ دیرکل حزب ایران مهندس احمد زیرک زاده.<sup>۳۶</sup> حزب ایران ارائه دو درس: ۱- بیان تاریخ و عقاید احزاب سیاسی ایران و جهان ۲- بحث تفصیلی عقاید حزبی را بر عهده بختیار گذاشته بود.

گویا کلاس داری و کادرپروری بختیار تجربه موفق از آب در می آید. چرا که در ۱۷ بهمن ۳۱ یعنی روزهایی که محوریت حزب ایران در جبهه ملی و دکتر سنجابی در حزب ایران افزایش پیدا کرده بود، این نامه به دست بختیار می رسد: «هم مسلک محترم آقای دکتر بختیار چون بر طبق تصویب پنجمین کنگره حزب ایران آن هم مسلک گرامی به سمت عضویت کمیسیون تدوین و تفسیر عقاید حزب انتخاب شده اید مراتب بدین وسیله ابلاغ و موفقیت شما را خواستار است. جاوید باد ایران، رئیس پنجمین کنگره حزب ایران- دکتر کریم سنجابی»<sup>۳۷</sup>

بختیار، مفسر عقاید سیاسی حزب به دقایق بازی دو جانبه واقف است. در فاصله دو کودتای ۲۵ مرداد - شامل عزل مصدق و برکناری تمام وزرا و فرماندهان، که به دستگیری نصیری آورنده فرمان عزل، و تصرف چند مرکز و پادگان مهم توسط طرفداران مصدق در ارتش و فرار شاه و ثریا از کشور منجر می شود<sup>۳۸</sup> - و ۲۸ مرداد - برکناری و دستگیری مصدق و استقرار دولت نظامی زاهدی - از تأیید حرکت مصدق و مثلاً پایین کشیدن عکسهای شاه خودداری می کند: «تا روز ۲۸ مرداد در وزارت کار بودم و در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد در تمام وزارت خانه عکس شاه را پایین آورده بودند جز من. گفتم تا دکتر مصدق ننویسد پایین نمی آورم»<sup>۳۹</sup>

وی در دولت کودتای زاهدی به عنوان مشاور وزیر حکم می گیرد: «روز ۲۸ مرداد اینجانب معاونت وزارت کار بودم و ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز به خانه رفته چند روز بلا تکلیف بودم تا حکم مشاور وزارت کار از طرف آقای ابوالقاسم انصاری وزیر کار وقت برای اینجانب صادر شد»<sup>۴۰</sup>

با این حال، پس از ۲۸ مرداد، عده ای از اعضای - به زعم ساواک، «افراطی» - جبهه ملی اقدام به تشکیل نهضت مقاومت ملی نموده، فعالیتهای مخفیانه ای را به نفع مصدق دنبال می کنند: «اولین نشست این گروه در منزل آیت الله زنجانى بود»<sup>۴۱</sup> در جلسات بعد، از مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سنجابی، دکتر شاپور بختیار، حسین شاه حسینی و فتح الله بنی صدر دعوت به عمل آمد. به پیشنهاد دکتر شاپور بختیار، نام «نهضت مقاومت ملی» برای این سازمان انتخاب شد.<sup>۴۲</sup>

این قبیل فعالیتها به مذاق کارگزاران حکومت کودتا خوش نیامد. از این رو «فرماندار نظامی شهرستان تهران» در نامه ای به تاریخ ۳۲/۸/۲۵ نگرانی خود را به نخست وزیر کودتا چنین منتقل کرد: «جناب آقای نخست وزیر! دکتر بختیار مشغول جمع آوری وجه بوده و از این طریق با

دولت آن جناب مخالفت و به نفع دکتر مصدق و طرفداران او فعالیت می نماید.» بنا به پاسخ «رئیس کل دفتر نخست وزیر»: «به عرض جناب نخست وزیر رسید. فرمودند: اگر صحیح است تحت تعقیب و توقیف درآید.» بختیار کمتر از بیست روز بعد توقیف می شود: «آقای دکتر شاپور بختیار ساکن خیابان شمیران احضار و بدین وسیله به آن فرمانداری<sup>۴۴</sup> اعزام و معرفی می شود. متمنی است آموزش فرمایند رسید او را اعلام دارند. از طرف رئیس اداره اطلاعات<sup>۴۵</sup> البته به نظر می رسد که شتاب در توقیف وی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ متأثر از واقعه شانزدهم آذر و تحرکات منجر به این واقعه باشد. پیش تر نیز نوع محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی زمینه تحریکاتی را فراهم آورده بود؛ از جمله تظاهرات شدیدی در روزهای ۱۴ و ۱۵ آذر در دانشگاه تهران صورت گرفت. روز دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ حضور کماندوها و محاصره دانشکده فنی، مهندس عبدالحسین خلیلی رئیس دانشکده فنی را نگران کرد. به همین جهت دستور داد تا کلاسها تخلیه شود و مستخدمین دانشکده را مأمور کرد تا از طرف او به دانشجویان ابلاغ کنند هر چه زودتر بدون تظاهرات از دانشکده خارج شوند. اما کماندوها بدون دلیل به روی دانشجویان آتش گشودند و سه تن به نامهای: احمد قندچی، مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی را به شهادت رساندند.<sup>۴۶</sup>

۱۹۵

کنترلها افزایش یافت. دکتر غلامحسین مصدق<sup>۴۷</sup> پسر دکتر محمد مصدق نشانی بختیار را - «خیابان شمیران مقابل خیابان تخت جمشید یک کوچه به سمت انتهای کوچه درب مقابل ته کوچه بن بست عمارت نوساز» - نوشته، به جوانی می دهد و او را در نامه ای به زبان فرانسه این گونه به بختیار معرفی می کند: «شخص جوانی را که می تواند در راه نهضت ملی با ما همکاری کند نزد تو می فرستم. نامبرده بیچاره چندین دفعه به وسیله نظامیها دستگیر و آزار دیده است. مصدق ۳۲/۱۱/۲۵»<sup>۴۸</sup> این جوان مأمور ساواک است: «آقای دکتر غلامحسین مصدق این جانب را به مطب خود دعوت نمود. پس از چند بار رفت و آمد از من دعوت نمود که با نهضت مقاومت ملی تشریک مساعی نمایم و ضمن معرفی به آقای دکتر شاپور بختیار پاکتی به عنوان معرفی نامه داده شد. ۳۲/۱۱/۲۵»<sup>۴۹</sup>

بنا به گزارش این مأمور که بهمن نام داشته یا به این نام امضا کرده، غلامحسین مصدق از او می خواهد که «برعلیه مقامات درباری مقالات موهن و زننده تهیه تا به چاپ برسانند.» بررسی کننده گزارش در ساواک، ذیل آن چنین نظر می دهد: «رکن ۲ سعی شود مقاله با خط دکتر بختیار گرفته شود.» احتمالاً برای آنکه در سندسازی علیه بختیار و تأدیب وی به کار آید، چرا که اصل اتهام تحریک، محرز است. سه روز بعد فرمانداری نظامی شهرستان تهران به رکن ۲ چنین می نویسد: «شخص یاد شده بالا [بختیار] در تاریخ ۳۲/۱۱/۲۸ به اتهام فعالیت بر علیه دولت و تحریک نویسندگان برای نوشتن مقالات مضره و اهانت آمیز علیه دربار و دولت دستگیر و از تاریخ

۳۰/۱۱/۳۲ برابر ماده ۵ بازداشت در بازجویی معموله مخالفت با دولت را تأیید» کرد.<sup>۵۰</sup> بختیار با تعهد به آرام بودن می نویسد: «این جانب دکتر شاپور بختیار اعتراف می نمایم که تاکنون هیچ گونه اقدام برخلاف قانون و مصالح مملکت ننموده و تعهد می نمایم که من بعد هم کلیه قوانین و مقررات مملکتی را محترم بشمارم. دکتر شاپور بختیار ۳۲/۱۲/۲۸». ذیل همین برگه موافقت می شود: «مرخص شوند ۳۲/۱۲/۲۸».<sup>۵۱</sup>

#### دلال توده ایها و ملیها

بختیار در سال ۱۳۳۲ به عضویت کمیته بین الاحزاب نهضت مقاومت ملی پذیرفته می شود. در این کمیته، غیر از بختیار، داریوش فروهر،<sup>۵۲</sup> محمدعلی خنجی،<sup>۵۳</sup> محمد نخشب<sup>۵۴</sup> هم عضو بودند. اهم وظایف این کمیته، هماهنگ ساختن فعالیت احزاب سیاسی با دیگر ارگانهای نهضت مقاومت بود.<sup>۵۵</sup> اما از شروع سال، ساواک اعمال بختیار را تحت کنترل گرفته بود: «نامبرده قبل از عید به خارج از تهران مسافرت نموده و مراجعت مشارالیه نامعلوم می باشد.»<sup>۵۶</sup> و چند روز بعد به رئیس ستاد فرمانداری نظامی تهران گزارش می رسد: «مطابق گزارش کلاتر ۱۲ آقای شاهپور بختیار چند روز است از مسافرت مراجعت کرده و طبق تحقیقاتی که به عمل آمده عمل برخلافی از او مشاهده نگردیده است.»<sup>۵۷</sup>

۱۹۶

به نظر بختیار در ابتدای سال ۱۳۳۳، تلاشهایی برای تخریب وی بویژه از طریق شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز شده بود: «نظر نمایند و ببینند که چگونه شرکت سابق در گزارش سالانه خود که در دفتر شرکت ملی نفت موجود است نسبت به این جانب اظهار نظر می کند و چگونه از نفوذ و محبوبیت این جانب در بین کارگران جنوب نگران بوده.»<sup>۵۸</sup> این در حالی است که شرکت سابق نفت به دخالت در امور داخلی ایران از طریق بختیار متهم بود. هنگامی که مصدق به شورای امنیت و دادگاه لاهه رفت، سندی را که از منزل سدان<sup>۵۹</sup> به دست آمده بود به قضات و اعضای شورای امنیت نشان داد. به موجب این سند، شرکت سابق نفت به سفارت انگلستان در سوئیس تلگراف کرده بود که نطق دکتر شاهپور بختیار را با پست هوایی به سفارت خانه فرستاده ایم، بلافاصله به او تسلیم کنید تا در کنفرانس بین المللی کار بخواند. عجیب است که دکتر مصدق این تلگراف را به عنوان دخالت شرکت سابق نفت در امور داخلی ایران ارائه می کند و بعد از مراجعت به ایران، شاهپور بختیار را به معاونت وزارت کار بر می گزیند.

در سوم خرداد ۱۳۳۳ ساواک در گزارشی، بختیار را فردی معرفی می کند که در پی راه اندازی یک تشکل نظامی است: «[بختیار] مسئول سازمان شهرستانها و افسران نهضت [مقاومت ملی] است. از من صورت افسران مورد اعتماد را که باید در آینده مصدر شغل حساس



شهربانی باشند خواست و قرار شد دو شنبه ۳۳/۱۰/۳۳] به ایشان بدهم.<sup>۶۰</sup> و پس از آنکه «اشیاء و اوراق مشکوک» در منزل بختیار کشف می شود، دستور بازداشت وی نیز صادر می گردد: «در حضور امضاکنندگان زیر<sup>۶۱</sup> در ساعت ۱۵۱۲ الی ۱۷۰۰ روز ۳۳/۶/۱۰ از منزل مسکونی آقای دکتر شاهپور بختیار بازرسی به عمل آمد و اشیاء و اوراق زیر به نظر مشکوک رسید. نشریه شماره ۲ و نشریه سیاست استقلال مربوط به حزب ایران، دو قطعه عکس دکتر مصدق مربوط به تاریخ فروردین ماه ۳۳ به یادبود تأسیس یازدهمین سال حزب ایران، یک قطعه عکس دکتر مصدق که به رسم یادبود از زندان لشکر زرهی در اردیبهشت ۳۳ به آقای دکتر داده است، یک جلد تقویم سال ۱۹۵۴ که صفحه اول آن را پاراف کرده اند.» «به ریاست اداره زندان شهربانی.

غدغن فرمایند شاهپور فرزند محمدرضا خان شهرت بختیار را طبق ماده ۵ فرمانداری نظامی بازداشت نموده و نتیجه را اعلام دارند. فرماندار نظامی شهرستان تهران - سرتیپ تیمور بختیار. ۳۳/۶/۱۱

بختیار که پس از کشف سازمان افسری حزب توده، متهم شده بود که «برای فعالیت بر علیه دولت با سازمان افسری حزب توده به وسیله سروان شهربانی صادقی، عضو سازمان مزبور تماس گرفته و آنها را دعوت به همکاری نموده»، در بازجویی اعتراف کرد که با سروان صادقی آشناست، اما اتهام خود را توجیه می کند: «منظورم این بود که هر موقع به وزارت کشور منصوب شدم از وجود این افسران استفاده نمایم.» وی گفته بود: نمی دانسته که سروان صادقی و سروان مشرف توده ای می باشند. از آن رو، بختیار «زندانی انفرادی بدون ملاقات» شد.<sup>۶۲</sup> امضای «دکتر محمد مصدق» پای عکسی که به بختیار هدیه کرده بود، پرونده اش را سنگین کرد: «به جناب آقای شاهپور بختیار اهدا می شود، هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در زندان لشکر ۲ زرهی، دکتر محمد مصدق». دکتر بختیار اظهار داشته که این عکس، وسیله سرهنگ بزرگمهر، وکیل مدافع مصدق به او رسیده است. گزارش مورخ ۱۲ مهر ۳۳ چنین پاراف شده: گزارشی تهیه شود که از شرف عرض پیشگاه شاهانه در روز ۱۸/۷/۵۴ بگذرد. در شرف عرض مکتوب دستور داده می شود که بختیار باید مورد توجه قرار گیرد: «به فرموده از دکتر شاهپور بختیار بازجویی به عمل آمد. درباره فعالیت های نهضتی<sup>۶۳</sup> اظهار داشته: «نهضتی [است] که از ۳ - ۴ سال قبل طبق فرمایشات شاهنشاه خدمات غیر قابل انکار را به مملکت کرده. درباره وقایع ۲۸ مرداد و نظریه خود چنین جواب داده: گمان نمی کنم در صلاحیت دادگاهی باشد که تفتیش عقیده نماید.»

در حاشیه این قبیل تحقیق و تفحصها، برخی عوامل مرتبط با رژیم از جمله در مطبوعات نیز برای ایجاد فضای مناسب کمک می کردند. نشریه پیک ایران در شماره ۲۵۹<sup>۶۴</sup> نوشته بود: «این

آقا در سال ۱۳۲۷ زمانی که رئیس اداره کار خوزستان بود با همان پشت هم اندازی و دسیسه‌ها که مختص حزب توده است به سمت نمایندگی دولت در کنفرانس بین‌المللی نفت، که از طرف دفتر بین‌المللی کار در ژنو هر چند سال یک مرتبه تشکیل می‌شود، منصوب شد و به اتفاق محمدی نام، از سران حزب توده که به عنوان نماینده کارگران مؤسسات نفتی جنوب در این کنفرانس شرکت می‌کرد، به ژنو رفت و نطقی نوشت و به دست محمدی داد و محمدی نوشته او را در این کنفرانس بین‌المللی رسماً ایراد کرد و در آن به تمام مقدسات ملی مملکت توهین و اسائه ادب نمود و هر چه خواست گفت.»

همین روزنامه - که به صاحب امتیازی سیداحمد یزدانبخش منتشر می‌شد - آورده بود که: «در اخبار جراید خواندیم دکتر شاهپور بختیار عضو حزب ایران و معاون وزارت کار دکتر مصدق طبق اسناد و مدارک قطعی که در ضمن رسیدگی به کار افسران خائن توده‌ای به دست آمده، شده است جزو عمال حزب توده و بین مصدق و حزب مزبور واسطه و رابطه بوده است و او را توقیف کرده‌اند.»<sup>۶۵</sup>

از همین مطالب به عنوان سند در رسیدگی به اتهامات بختیار استفاده شد:

«فرمانداری نظامی تهران

روزنامه پیک ایران شماره ۲۵۹ مورخ ۱۷ مهرماه شرحی راجع به دکتر شاهپور بختیار نوشته و اشاره به سوابق نامبرده نموده. لازم است با مراجعه به مقاماتی که روزنامه نامبرده به آنها استشهاد کرده، سوابق امر را بخواهند که در موقع رسیدگی به اتهام دکتر شاهپور بختیار مورد استفاده قرار گیرد. رئیس کل دفتر نخست‌وزیر ۳۳/۷/۱۹.»

نتیجه ارزیابی از سروان صادقی نیز این گونه گزارش شد: «سروان صادقی واسطه بین دکتر شاپور بختیار و سازمان نظامی حزب توده بوده.»<sup>۶۶</sup>

عکس مصدق

درباره عکس مصدق که در منزل بختیار پیدا شده بود، بختیار را با بزرگمهر، وکیل مصدق، مواجهه دادند:

«س - آیا اکنون حضوراً [در حضور بزرگمهر] می‌توانید با تبادل فکر به خاطر بیاورید که کاملاً مشخص گردد؟ ج - چون بیش از سی و شش ساعت است که اعتصاب غذا نموده‌ام، قوای بدنی و فکری اجازه چنین تجسمی را نمی‌دهد.»<sup>۶۷</sup>

اما مصدق ماجرا را چنین بازگو می‌کند: «یکی از روزها که سرکار سرهنگ بزرگمهر وکیل من اظهار نمودند که آقای دکتر شاهپور بختیار معاون وزارت کار در زمان تصدی من، تقاضای عکس از

من نمودند که به رسم یادگار در خانه خود نگه دارند، این عکس را من به اسم ایشان نوشته و به آقای سرهنگ بزرگمهر تسلیم نمودم.<sup>۶۸</sup>

بختیار در پاسخ به اتهام مطرح شده مبنی بر مخالفت با مقام سلطنت و مشارکت در طراحی کمیته انتقام و نهضت مقاومت، همراه با ارتباط با حزب توده که باعث شده بود دادستان «در کیفرخواست حدّ اشد مجازات را وارد» بداند، می گوید:

«در آن موقعی که تحصیلات می کردم اگر چنانچه خدا نخواستہ کسی به رژیم سلطنت مخالفت می کرد بدون هیچ مداهنه با تمام قوا با آن شخص مخالفت می کردم و همیشه در تقویت رژیم سلطنت کوشا بوده و هستم. خدا را شکر می کنم که بنده رژیم سلطنت را خواهان بوده و در این مورد اتهام بسیار بسیار متأثر هستم.»

وی برای آنکه ثابت کند عقده مقام خواهی ندارد و با حزب توده نیز همکاری نکرده است، می گوید: «از ابتدای صفوی خانواده بنده تشکیل یافته است و از زمان شاه طهماسب صفوی ما و خانواده ما همیشه مقام فرمانداری داشته اند و در تمام این موقع هیچ وقت داخل فساد نبوده و با حزب توده کمک نکرده.»<sup>۶۹</sup> اما این دفاع مؤثر واقع نمی شود: «از لحاظ اهانت به مقام شامخ سلطنت، متهم (دکتر شاپور فرزند محمدرضا شهرت بختیار) را به سه سال زندان تأدیبی محکوم و از نظر اقدامات بر علیه امنیت داخلی کشور طبق بند ۳ ماده ۱۶۸ به دو سال زندان تأدیبی محکوم که با رعایت ماده ۲ الحاقی اصول محاکمات جزا، مجازات اشد که همان ۳ سال زندان تأدیبی است درباره متهم با احتساب مدت بازداشت (بدو بازداشت ۳۳/۶/۱۱) قابل اجراست. رئیس دادگاه جنحه ۱ فرمانداری نظامی تهران سرهنگ ستاد منوچهر آذری.<sup>۷۰</sup>»

دادگاه تجدیدنظر با تأخیر در ۲۱ خرداد ۳۴ برگزار شد. در مورد اتهام همکاری بختیار با سروان صادقی منسوب به حزب توده، دفاع وکیل وی نکته جالبی دارد: ارتباطی که موکل با آقای سروان صادقی داشته به مراتب کمتر از ارتباطی بوده که ریاست شهربانی با افسر مزبور داشت. دادگاه رأی دادگاه قبل را تأیید کرد. با احتساب مدتی که در بازداشت به سر برده، ۱۱ شهریور ۳۶ به عنوان تاریخ خاتمه مدت محکومیت بختیار تعیین می شود.<sup>۷۱</sup>

بختیار ۴۰ یا ۴۱ ساله، پس از چند ماه، اظهار کسالت قلبی می کند: «اینجانب دکتر شاپور بختیار مدتی است به کسالت قلبی مبتلا می باشم. ترتیبی داده شود که اینجانب تحت نظر پزشک متخصص معالجه نمایم.»<sup>۷۲</sup> و دکتر انوری، پزشک معتمد اداره بهداشتی شهربانی، بیماری وی را گواهی می کند: «دچار تاکی کاردی ۹۸ در دقیقه و اریتمی و کم خونی می باشد و احتیاج به مداوا تحت نظر متخصص می باشد.»<sup>۷۳</sup> در ۲۶ دی ۳۴، بختیار با نامه دادرسی نظامی آزاد می شود: «زندانی مزبور ۵۰ هزار ریال کفیل داده برای معالجه مشخص شود.» اما در اصل کسی به نام

## مطالعات تاریخی

سهراب اسعدبختیاری آزادی وی را کفالت کرده بود: «اینجانب سهراب شهرت اسعدبختیاری که دارای من کفاف پرداخت مبلغ پایین را می نماید کفالت می نمایم که هر وقت از مقامات صلاحیتدار نامبرده را بخواهند، او را تسلیم و هرگاه برخلاف رفتار نمودم متعهد هستم مبلغ پنجاه هزار ریال بدون درنگ کارسازی نمایم.»

بنا به اعلام بازپرس شعبه ۴ سرهنگ اعلامی، وی «به قید عدم خروج از حوزه قضایی تهران از زندان فعلاً مرخص گردیده پس از خاتمه معالجه دو مرتبه به زندان جهت گذراندن بقیه ایام محکومیت عودت نماید.» اما «دکتر شاپور بختیار درخواست یک درجه عفو کرده و اظهار داشته به سه سال حبس محکوم شده و قریب ۱۱ ماه زندانی بوده و اخیراً به علت بیماری با قید کفیل از زندان آزاد گردیده است.»<sup>۷۴</sup> با این حال درخواست وی در اداره فنی دادگستری مورد موافقت قرار می گیرد: با بخشودگی نامبرده موافقت حاصل است. زمینه آزادی وی را نیز دادستان فرمانداری نظامی تهران و راه آهن، این گونه فراهم می کند: «درباره دکتر شاپور فرزند محمدرضا شهرت بختیار که به سه سال زندان از تاریخ ۳۳/۶/۱۱ محکومیت حاصل نموده بوده است با یک درجه تخفیف کیفری و تبدیل آن به یک سال اقامت اجباری که بابت مدت توقف وی در زندان احتساب شود موافقت گردیده است. علی هذا نامبرده را چنانچه به اتهام دیگری بازداشت نباشد آزاد نمایند.»<sup>۷۵</sup>

۲۰۰

## نامزد نمایندگی

بختیار آزاد می شود. اما همچنان تحت کنترل است: «روزهای جمعه در حدود ۵ یا ۶ نفر از افراد مؤثر نهضت مقاومت ملی من جمله اشخاص زیر:

۱- مهندس حسینی

۲- دکتر شاپور بختیار

۳- دکتر غربی

به عنوان کوهنوردی به نواحی پس قلعه می روند.»<sup>۷۶</sup>

او در سال ۳۹ به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی درآمد. پس به همین عنوان نیز مدت کوتاهی بازداشت شد. در شورای مرکزی جبهه ملی، سرپرستی کمیته دانشجویان دانشگاه وابسته به جبهه ملی به بختیار محول می شود. سپس تصمیم می گیرد تا بخت خود را برای راهیابی به مجلس شورای ملی بیازماید. اما تیمور بختیار، رئیس سازمان امنیت و از خویشان بختیار با چنین تصمیمی مخالف است: «به دکتر بختیار بگویند از این کارها دست بردارد.» و بختیار در نامه ای پس از «قربانت شوم» برای عرض ارادت می نویسد: «در شهر آبادان الساعه ۸ نفر مشغول فعالیت هستند. چه مانعی دارد که یکی از آنها هم بنده باشم؟»<sup>۷۷</sup> بختیار در نامه دیگری

از دستگیری چند نفر از فعالان ستاد تبلیغاتی خود، به تیمور بختیار گله می‌کند که: «قربانت گردم. اطلاع حاصل شده که در حدود ۱۰ نفر از افرادی که به من کمک می‌کردند ولی اغلب بختیاری بودند توقیف شده‌اند.»<sup>۷۸</sup>

شاهپور بختیار و مهندس حسن ایزدی در آبادان به عنوان کاندیداهای جبهه ملی وارد میدان رقابت شدند. حسن ایزدی ضمن کار در شرکت سهامی تصفیه نفت ایران، دبیر کانون مهندسين شعبه آبادان نیز بود.<sup>۷۹</sup> اما بختیار با احتمال ناکامی و عصبانیت، سخن رانیهای تبلیغاتی خود را برگزار می‌کرد: «به جای سه روز اخذ آراء، دو روز تعیین گشته و روز جمعه را که تعطیل عمومی است حذف نموده‌اند. ما بالطبع مجبوریم روزهای چهارشنبه و پنجشنبه کارگران را از کار خود بازداشته و برای دادن رأی به مساجد بفرستیم و اگر وقفه‌ای در امور پالایشگاه [آبادان] حاصل شود مسئولیت آن نیز به عهده مسئولین امر می‌باشد. و چنانچه مأمورین یا اشخاص دیگری مانع رأی دادن ما شوند، من در جلو و شماها در عقب به صندوقها هجوم می‌نمایم.» این انتخابات در زمان نخست‌وزیری اقبال برگزار شد. بختیار در واکنش به تقلب احتمالی در انتخابات گفته بود: «هیئت بی‌شرف نظار از کثیف‌ترین افراد تشکیل شده و صندوقها را خارج از شهر گذاشته‌اند تا ما نتوانیم رأی بریزیم. نمی‌گذاریم صندوق‌سازی کنند. صندوقها را بر سر هیئت نظار خواهیم کوبید.»<sup>۸۰</sup>

انتخابات آبادان به دستور تیمور بختیار متوقف شد. مهندس مهدی بازرگان عضو هیئت اجرائیه جبهه ملی<sup>۸۱</sup> و چند نفر دیگر دستگیر شدند: «[بختیار] حدود ساعت ۱۸ در بلوار کرج روی دوش چند محصل رفته و مردم را تهییج به مقاومت نموده است.»<sup>۸۲</sup> و هنگامی که از احتمال برگزاری انتخابات در آبادان با خبر شد به تیمور بختیار رئیس ساواک نامه نوشت که: «من به جنابعالی قول می‌دهم که با کمال متانت و با ابراز احترام مثل همیشه نسبت به اعلی‌حضرت همایونی، وارد مبارزه انتخاباتی شوم.»<sup>۸۳</sup>

بختیار وقتی از ناممکن بودن راهیابی به انتخابات و مجلس مطمئن شد، با سنجایی به بازسازی حزب ایران پرداخت. حزب ایران تا آن زمان یعنی آبان ۱۳۳۹ به عنوان شاخه‌ای از جبهه ملی فعالیت می‌کرد.<sup>۸۴</sup> امریکاییها در این زمان وی را ایده‌آلیستی جوان می‌دانستند، که احساسات و ایده‌آلهای افراطی امثال او باعث شکست مصدق شده بود.<sup>۸۵</sup>

او در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ به عنوان عضو شورای مرکزی جبهه ملی پای قطعنامه اعتراض به انتخابات مجلس را امضاء کرد.<sup>۸۶</sup> در همین ایام در میتینگ امجدیه که گویا جمعیت زیادی در آن شرکت کرده بودند سخن رانی کرد و سپس به عنوان یکی از سخنرانان میتینگ دستگیر شد.<sup>۸۷</sup> چندی بعد در ۲۴ آبان ۱۳۴۰ دولت امینی دوباره وی را همراه با عده‌ای دیگر به اتهام

عضویت در جمعیت مدافعین قانون اساسی و فعالیتهای تحریک آمیز، دستگیر کرد<sup>۸۸</sup> و پس از گرفتن التزام به عدم خروج از تهران آزاد نمود.

پایه های همکاری سنجایی و بختیار در فعال سازی حزب ایران - به زعم داریوش فروهر، در اثر جاه طلبی و خودخواهی بختیار و به هم خوردن روابط این دو - سست شد. پس از آنکه چند دانش آموز از دبیرستان دارالفنون اخراج و مستمری دانشجویان دانش سرای عالی قطع شد، زمینه ای برای طراحی اعتراض دانشجویی به دست آمد. بختیار و سنجایی نیز به عنوان طراحان اعتراض دستگیر شدند. در ملاقات کشاورز صدر، مسئول انتشارات و تبلیغات و سخن گوی جبهه ملی ضمن حمله به وی، مصراً می خواهند که کمیته دانشگاه به خاطر آزادی آنان، دانشجویان را وادار به اعتصاب کنند. شگرد دفاعی بختیار در محاکمه تازه اش که پس از این بازداشت انجام شد، استثنا کردن شاه و اعتراض به بقیه است. او در ۲۴ مرداد ۴۱ می گوید: «در قانون اساسی دو فصل مهم وجود دارد. یکی حقوق سلطنت و دیگری حقوق ملت ایران. بر ماست که حقوق سلطنت را محترم بشماریم. تاریخ آینده زمانی که هیچ یک از ما زنده نباشیم با بی غرضی و بی طرفی قضاوت خواهد کرد. من اطمینان دارم که محققین امور سیاسی و اجتماعی خواهند نوشت که حزب ایران و جبهه ملی با وجود اینکه دائماً مورد بی مهری اعلی حضرت پادشاه واقع می شدند طرفدار سلطنت مشروطه بودند.» بختیار که پس از هفت ماه و نیم بازداشت، محاکمه می شد، با قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی تهران، از زندان آزاد شد.

پاره ای از نیروهای سیاسی معتقد بودند که بختیار بر اساس کینه ای دیرینه در میدان مبارزه مانده است. از جمله در ۴۱/۵/۲۵ ساعت ۱۸، در جلسه حزب استقلال ایران که در میدان بهارستان ترتیب یافته بود، یکی از سخن رانها به نام اسلامی، مؤسس کمیته حزب ملیون در اصفهان، اظهار داشت: «از زمان روی کار آمدن رضاشاه و قیام بختیارها و بعد تسلیم شدن آنها و اعدام عده ای از بختیارها این کدورت همیشه وجود داشته است.»

بختیار در اولین کنگره جبهه ملی به تاریخ ۱۱ دی ۴۱ به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی درآمد. اما هر تحرک او با یک دستگیری و بازجویی همراه بود. در سوم بهمن ۴۱، هنگامی که به مشاوره حقوقی می پرداخت، دستگیر شد و تحت بازجویی قرار گرفت. او به دلیل تذبذب ذاتی خود معتقد بود: «اللهیار صالح فرد خوش نیتی هستند ولی درستی و خوش نیتی تنها کافی نیست.» اما بر انتخاب اللهیار صالح به عنوان رئیس هیئت اجراییه جبهه ملی اصرار می کرد. صالح از قبول مسئولیت سرباز زد و بختیار همراه فروهر و صدیقی به منزلش رفتند تا به او بگویند که: اگر این مسئولیت را قبول نکند، شکست و عواقب سوئی که نصیب جبهه ملی و نهضت ملی در آینده خواهد شد، مستقیماً مسئولیت آنها را به گردن وی خواهند گذاشت. آنها او را مجاب

به پذیرش این سمت کردند.<sup>۸۹</sup> دو ماه بعد، روز سه شنبه هشتم بهمن ۴۲ در جلسه ای با شرکت اکثریت سران جبهه ملی در تهران، اللهیار صالح گفت: «فعلاً وضع دولت مستحکم است و با این وضع بهترین راه، سکوت می باشد.» اما بختیار که بر مسئولیت پذیری صالح<sup>۹۰</sup> اصرار داشت، در انتقادی تند می گوید: «آقای صالح در این مدت سکوت کرده و با وجود داشتن اختیارات تاکنون هیئت اجراییه را تشکیل نداده و فعلاً هم عقیده دارند که با وضع فعلی باید سکوت کرد و چنانچه ما باید سکوت کنیم دیگر احتیاجی نیست که به آقای صالح اختیار بدهیم و ایشان هم به فرض تشکیل هیئت اجراییه باز سکوت کنند و اگر برنامه سکوت است، خود ما سکوت می کنیم و احتیاج به این حرفها نیست.» وی که همواره علاقه مند راهیابی به صدارتهای حزبی است، خطاب به صالح می گوید: «با تمام محاسن شما به درد مبارزه نمی خورید و بهتر است ول کنید و پی کارتان بروید.» با این گفتگو جلسه سران جبهه ملی به هم می خورد.

بختیار که به نظر نورالدین کیانوری - از رهبران تراز اول حزب توده - مأمور امریکاییها در جبهه ملی بود،<sup>۹۱</sup> مورد توجه توده ایها و قطعاً شوروی نیز قرار گرفت: «حزب توده که در جبهه ملی نفوذ دارد با ترشاهپور بختیار در جبهه ملی، که شدت مبارزه را خواستار است موافق می باشد.» بنا به این تحلیل، چنانچه طرح شاهپور بختیار و داریوش فروهر مبنی بر استعفای شورای مرکزی و تشکیل کمیته موقت، تصویب نشود و به جای تر صالح، مبنی بر آرامش و سکوت تصویب شود، حزب توده دوشادوش بختیار و فروهر و نخشب، برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار و استبداد، فعالیت می کند.<sup>۹۲</sup> به نظر اللهیار صالح، قصد بختیار و کسانی چون فروهر، نابودی جبهه ملی بود: «ما از سوءنیت شما نسبت به جبهه ملی اطلاع داریم و با تمام قوا از اعمال نفوذ و دخالت شما جلوگیری می نمایم و نمی گذاریم جبهه ملی از بین برود.»<sup>۹۳</sup>

واقعیت آن بود که بختیار، تکروییهای را در جبهه ملی و حزب ایران آغاز کرده بود. وی در کودتایی تشکیلاتی در حزب ایران، ضمن بخش نامه ای به کلیه حوزه ها اعلام کرد: «کمیته مرکزی و دستگاه رهبری هیچ گونه سمت و مسئولیتی ندارند و دستورات من به عنوان دستورات مطلق حزبی باید اجرا شود.»<sup>۹۴</sup> در نامه ۱۴ اسفند ۴۲ علی راسخ افشار از طرف هیئت اجرایی اروپایی جبهه ملی، خطاب به مصدق چنین آمده: «پیشگاه مقدس جناب آقای دکتر مصدق پیشوای ملت ایران. امروز اختلاف سران جبهه ملی یک مسئله بازاری است. بچه های سرکوجه هم آن را می دانند. اختلافات آقایان خنجی و حجازی<sup>۹۵</sup> با آقای فروهر، قهر و آشتیهای حزب داران و بی حزبها، وجود نهضت آزادی، اختلافات شدید آقایان مهندس بازرگان و دکتر بختیار بر سر مذهب، مسائلی هستند که سازمانهای جبهه را چه در ایران و چه در خارج دچار تشنج کرده اند.»<sup>۹۶</sup> با این حال، بختیار به عنوان یکی از اعضای کمیته هفت نفره مرکزی حزب ایران انتخاب

می‌شود<sup>۹۷</sup> و حزب ایران همچنان یکی از سازمانهای جبهه ملی بود.

#### در آرزوی دبیرکلی

بختیار با اطلاع از اینکه مصدق کسی را شایسته‌تر از وی برای رهبری حزب ایران نمی‌داند، خیال دبیرکلی حزب ایران را در سر می‌پروراند؛ اما شورای مرکزی حزب ایران در اواسط خرداد سال ۴۳ الیهیار صالح را به رغم پاره‌ای فعالیتها از سوی سازمان جوانان حزب علیه صالح و له بختیار<sup>۹۸</sup> به این سمت برگزید.

بختیار به تدریج به عنصری تبدیل شد که از نظر شاه چندان خطرناک نبود. شاه در ملاقاتی با مهندس روحانی، وزیر آب و برق، وقتی سخن از بختیار به میان آمده بود، گفت: «او آدم بیچاره‌ای است فقط راه می‌رود و فحش می‌دهد.» روحانی از همکاری بختیار به عنوان مشاور عالی با یکی از شرکتهای فرانسوی خبر داده بود که مقاطعه‌کار سازمان سدّ سفیدرود است و شاه گفته بود: «باشد، چه مانعی دارد.»<sup>۹۹</sup> اما ساواک مراقب اعمال اوست: «اعمال و رفتار دکتر شاهپور بختیار را در مدت اقامت در سازمان به طور غیرمحسوس تحت نظر قرار داده و نتیجه را با مشخصات کامل ملاقات کنندگان اعلام نمایند.»<sup>۱۰۰</sup> در گزارشی دیگر با اشاره به مطالب تند علیه رئیس دانشگاه تهران در نشریه پیام دانشجو، بختیار نیز از عوامل تحریک اعلام می‌شود: «اشخاصی به نامهای ضیاء ظریفی، داریوش [فروهر]، کشاورز صدر، شاپور بختیار دانشجویان را تحریک می‌کنند.»<sup>۱۰۱</sup>

۲۰۴

این بار نیز خیز دوباره او برای احراز پست دبیرکلی حزب ایران نتیجه نداد.<sup>۱۰۲</sup> و به نظر ساواک کمک به او که در شرایط مالی سختی قرار گرفته و تصمیم به ترک وطن دارد، می‌تواند در مصادره یک چهره سیاسی مؤثر، مفید باشد. در گزارش ۱۲ آذر ۴۳ ساواک مربوط به بختیار - به عنوان یک رجل سیاسی پنجاه ساله ولی شکست خورده و ناکام از نیل به آرزوهای سیاسی - چنین آمده: «ممکن است در خارج از ایران اگر هم شخصاً مایل به انجام فعالیتهای خلاف مصالح نباشد منحرفین سیاسی او را تحت فشار قرار داده و وادار به فعالیت نمایند. بنابراین چون نامبرده در حال حاضر از لحاظ مادی سخت در مضیقه بوده و انگیزه اصلی او جهت جلای وطن همین موضوع می‌باشد، به نظر می‌رسد چنانچه ترتیبی داده شود که کماکان در ایران اقامت و به نحوی مورد تحیب قرار گرفته مساعدت گردد، اقدام سودمندی خواهد بود.»<sup>۱۰۳</sup> این تحلیل در حالی است که بختیار طی نامه‌ای به شاه، تقاضای عنایت و موافقت با مهاجرت کرده است: «اکنون که از پیشگاه همایونی تقاضای اجازه مهاجرت با فرزندانم را دارم می‌توانم با صراحت و صداقت ذاتی به عرض برسانم که نزد وجدانم همواره خود را یک فرد صدیق وفادار و اصولی نسبت به اعلی حضرت



همایونی و کشور ایران می دانم . با وجود اشکالات مسلمی که اقامت در یک کشور بیگانه آن هم بدون سرمایه و پس از گذراندن ایام جوانی در بر خواهد داشت ، امیدوارم تقاضای چاکر مورد قبول ذات مبارک واقع شود. چاکر - شاپور بختیار.»<sup>۱۰۴</sup>

شاه دستور رسیدگی می دهد: «به اظهارات این شخص رسیدگی شود.»<sup>۱۰۵</sup> و ساواک نتیجه رسیدگی را چنین اعلام می کند: «از نظر بخش ۳۱۲ به مصلحت نمی باشد.»<sup>۱۰۶</sup> البته ساواک بر اساس همان تحلیل ، همچنان بر ضرورت کمک به بختیار اصرار می ورزد: «نامبرده از لحاظ وضع مالی در مضیقه می باشد و مبلغی مقروض است.»<sup>۱۰۷</sup>

مماشات رژیم نسبت به نیروهای ملی ، باعث می شد تا گهگاه انتقادهایی تند بر زبان بعضی از آنان جاری شود. بختیار که چشم به تفقد شاه دوخته بود و احتمالاً دریافته بود که هر جا سخنی می گوید ، آن سخن به سمع ساواک می رسد؛ در مورد رابطه شاه با غربیها می گوید: «شاه و خانواده اش در بست در اختیار انگلستان هستند زیرا هنوز خاطره پدرشان را فراموش نکرده اند ولی از نظر سیاسی و اقتصادی نفوذ امریکا زیاد است.»<sup>۱۰۸</sup> آنان مطمئن بودند که شاه این حد از خطا را بر آنان خواهد بخشود. در یکی از جلسات سران جبهه ملی چنین گفته می شود: «دستگاه عقیده دارد جوانان مملکت احتیاج به رهبری سیاسی مسالمت آمیزی دارند. شاه گفته است: اگر ما افراد مصلح چون جبهه ملی را از فعالیت و رهبری خودمان منع و دور کنیم ، جوانان به وسیله دستجات راست و چپ منحرف و گمراه و در نتیجه برای مملکت زیانهای بار می آورند.»

وضعیت بختیار از نظر مالی ، در گفتگوهای سران و چهره های اصلی جبهه ملی به میان آمده است . ابراهیم کریم آبادی در منزل خواهر شاه حسینی می گوید: «دکتر شاپور بختیار به واسطه قروض زیادی که داشت می خواست خودکشی کند ولی به سروقتش رسیده و مانعش شده اند. شاه حسینی گفت: بله وضعیت خیلی خراب است . پانصد هزار تومان لازم دارد تا کارش روی غلتک بیفتد.»<sup>۱۰۹</sup> بختیار هم وضعیت خود را پنهان نمی کند. گاه از پسرش می گوید که مقیم فرانسه است و با زن و فرزند او را به سربازی آن هم در برلن فرستاده اند و اینکه «خیلی از این بابت ناراحت هستم.»<sup>۱۱۰</sup> و گاه از قبض روحی اش خبر می دهد: «تنهایی خیلی رنجم می دهد»<sup>۱۱۱</sup> و اغلب به مشروب پناه می برم و می ترسم این رفیق شما یک روز معتمد شود، زیرا وضع من طوری است که به سینما و خیابان گردی و کافه نمی توانم بروم و در مهمانیها هم تنها رنج می برم.»<sup>۱۱۲</sup> وی برای غلبه بر تنهایی و سرخوردگی اش به دوستان پناه می برد: «روز جمعه به اتفاق شما می خواهیم به توچال برویم . به من اطلاع بدهید که چند نفر هستیم تا من خوراک و وودکای لازم را تهیه نموده بیاورم.»<sup>۱۱۳</sup>

بختیار در آن یکی دو سال به شدت از بی لیاقتی اللهیار صالح ،<sup>۱۱۴</sup> دبیرکل حزب ایران و سران

جبهه ملی برآشفته بود، بویژه آنکه از طرف صالح، این رقیب دیرین و ذی نفوذ، توجهی به وضعیت او نشده بود: «دیگر وضع مملکت ایجاب می نماید که دکتر صدیقی،<sup>۱۱۵</sup> صالح و امثال آنها کنار بروند زیرا نمی توانند کاری از پیش بردارند. افتخار آقای صالح این است که مثلاً صبح زود پیاده روی می کند و یا شب فقط با یک سیب به سر می برد. این فرد فقط خشنود است که لطمه به خوش نامی اش نخورد و درست شبیه دختری است که ۷۰ ساله، بی ریخت و شلخته و همه عیوب را هم داشته باشد و فقط خوشحال باشد که باکره است. این باکره بودن سرش را بخورد.»<sup>۱۱۶</sup>

بختیار با مرگ مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ یکی از حامیان خود را از دست می دهد. وی که از معدود حاضران در مراسم تدفین مصدق بود پس از پیوند خوردن با فرانسویها و رسیدن به پاره ای فرصتهای اقتصادی، بر مشکلات خود فائق آمد. در یکی از گزارشهای ساواک چنین آمده است: «به قرار مسموع خود را فیدل کاستروی ایران خوانده و همواره با احراز موقعیتهای مناسب به فعالیت مضره مبادرت نموده.»<sup>۱۱۷</sup> به دنبال «فعالیت مضره» ای، «برای پاره ای مذاکرات در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۴/۸/۴۶» به آدرس اعلام شده احضار شد: «از سال ۱۳۲۹ من در حزب ایران عضو بودم و اکنون نیز با وجود عدم فعالیت، خود را عضو حزب ایران می دانم.» بنا به اعلام خود در این بازجویی، «فرانسه مثل زبان مادری، انگلیسی خوب، آلمانی متوسط» زبانهایی است که او با آنها آشنایی دارد. دو پسرش گیو و پاتریک<sup>۱۱۸</sup> همچنان در فرانسه اند.

در این زمان دکتر شاهپور بختیار به دلیل ورشکستگی و انحلال شرکت هامون در شرکت فرانسوی ساسر واقع در خیابان ویلا، مشغول به کار است، اما حقوق وی فوق العاده و شک برانگیز است. مأموران ساواک مأمور تحقیق می شوند که آیا وی «دارای آن مقدار ارزش کار می باشد که شایستگی دریافت مبلغ ۴۰۰۰۰ ریال از یک شرکت داشته باشد»<sup>۱۱۹</sup> و یا برای منظورهایی خاصی به مشارالیه کمک مالی می گردد. سعی گردد واقعیت اصلی حمایت مدیران شرکت مورد بحث را از نامبرده تعیین و اعلام نمایند. معلوم می شود که نامبرده «در شرکت ساسر مسئول امور حقوقی و قضایی می باشد و برابر لیست مربوطه، ماهیانه مبلغ ۲۵۰۰۰ ریال حقوق می گیرد و علاوه بر حقوق ماهیانه مبلغ ۱۵۰۰۰ ریال نیز به وی کمک می شود.»<sup>۱۲۰</sup>

شک ساواک وقتی تشدید شد که گزارشهایی مبنی بر تجدید فعالیت جبهه ملی همراه با پی گیری بختیار به آنها رسید: «گفتگوی آنها [ابوالفضل قاسمی و بختیار] درباره تجدید فعالیت جبهه ملی بود.»

تماس تلفنی دختر یکی از سران جبهه ملی با بختیار در مورد کوه رفتن پدرش کافی بود تا چنین دستوری صادر شود: «دکتر حسینی شناسایی و روابط او با بختیار مشخص شود.»<sup>۱۲۱</sup> ساواک

می دانست که بختیار در شرکت ساسر، مقطعه کار فرانسوی ساختمان سدلتیان، کار می کند اما می خواست بداند چرا «در تاریخ ۴۷/۵/۱۰ وی با عده ای از فرانسویان که در هتل مایسن اقامت دارند تماس حاصل و مذاکراتی با آنان به زبان فرانسه به عمل آورده است.» ساواک، نگران از اینکه بختیار دوباره به عنصری در دسرساز تبدیل شود، حتی احتمالات ملاقاتهای او را پیش بینی می کرد: «هادی عکاشه فرزند دوم اسفندیار شماره شناسنامه ۹۵ فیض آباد متولد ۱۳۰۷ که دبیر سندیکای شماره ۱ کارگران صنعت نفت آبادان و از آشنایان قدیمی شاپور بختیار می باشد اخیراً به تهران عزیمت و به احتمال قوی با نامبرده ملاقات و مذاکره خواهد نمود.»<sup>۱۲۲</sup> در این بین بعضی مذاکرات بختیار بر نگرانیهای ساواک می افزاید: «اخیراً تحولی صورت خواهد گرفت و ما باید آمادگی داشته باشیم. بایستی ۷ الی ۸ نفر از دوستان را جمع کرده و به آنها بگوییم که با من ارتباط داشته باشند و به این صورت می توان مخفیانه همه جا تشکیلاتی داشته باشیم تا در صورت پیش آمدن فرصت بتوانیم استفاده نماییم.»<sup>۱۲۳</sup>

#### انصراف سیاسی

۲۰۷

بیراه نیست اگر سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ را سالهای انصراف از فعالیتهای سیاسی و پرداختن به فعالیتهای اقتصادی بختیار بدانیم. البته در این سالها نیز پاره ای ارتباطهای وی مشکوک به نظر می رسید و حتی برای شناخت فردی به نام «تبریزی» که با بختیار مرتبط بود، پرونده هشت نفر با شهرت «تبریزی» را بررسی کردند. اما روند زندگی بختیار در آن سالها با رکود مواجه بود. حتی گاه وی به بهانه دوستیهای قدیم، نزدیکی به دربار را مظنه می کرد: «روزی آقای هویدا نخست وزیر ایران که یکی از هم کلاسان سابق من است مرا به شام دعوت کرد. من دیدم اگر بخوایم تنها بروم، فردا خواهند گفت که بختیار فلان حرف را زده. بهتر دیدم که یک یا دو نفر از دوستان ایشان حضور داشته باشند.»<sup>۱۲۴</sup>

چندی بعد خبر از رفت و آمد وی به اصفهان داده شد و گویا یک کارخانه موزائیک سازی در این شهر دائر کرده بود.<sup>۱۲۵</sup> وی خود به عنوان مدیر داخلی کارخانه وطن، مشغول به فعالیت بود: «رفتار مشارالیه با کارگران بسیار مطلوب بوده و اغلب از آنان طرفداری می نماید.»<sup>۱۲۶</sup> نکته جالب آنکه تغییر رویه و رفتار بختیار با تغییر نام خانوادگی وی ولو برای مدتی کوتاه همراه بود. نام خانوادگی وی در بعضی اسناد، همکاری با شرکت ساسر یا بانک توسعه صنعت و معدن - مشخصاً در مورخ ۵۰/۵/۲۵ - «ملکوت بختیار» است. گرچه وی مشغول فعالیتهای اقتصادی بود و به عنوان «مدیر داخلی کارخانه وطن، روزهای یکشنبه هر هفته از تهران به اصفهان وارد و روزهای پنجشنبه به تهران عزیمت می نماید. در مدت توقف خود در اصفهان، ضمن رسیدگی

به امور کارخانه وطن، در هتل ایران تور سکونت اختیار می نماید.<sup>۱۲۷</sup> نام او، استخدام برادرش، عبدالرسول بختیار بختیاری را در پست معاونت همکاریهای بین‌المللی سازمان برنامه، با مشکل مواجه کرد،<sup>۱۲۸</sup> اما مشکل جدی نبود. مدتی است که بختیار مشکل آفرین نبوده: «این شخص در سنوات اخیر فعالیت چندانی به نفع حزب مزبور [حزب ایران] و جبهه به اصطلاح ملی سابق نداشته.»<sup>۱۲۹</sup>

«شاپور ملکوت بختیار» در ۹ بهمن ۵۱ تقاضای صدور گذرنامه به قصد اروپای غربی کرد. نکته قابل ملاحظه آن است که به رغم مستند نبودن تغییر رسمی و سجلی نام خانوادگی «بختیار» به «ملکوت بختیار»، هیچ جا در اسناد، تأملی در این تغییر به چشم نمی خورد. بنا به مندرجات فرم تقاضای گذرنامه در ۵۱/۱۱/۱۱، همچنان «مجرد» است و می خواهد به عنوان مدیر کارخانه وطن اصفهان برای مطالعه و سفارش ماشین آلات کارخانه با افرانس و با قصد توقف در انگلیس و اسپانیا به فرانسه برود. ساواک برخلاف گذشته که نگران تأثیرپذیری بختیار از منحرفین خارج از کشور بود و مخالف سفر خارجی وی، دیگر از این بابت نگرانی ندارد: «صدور گذرنامه جهت نامبرده بالا به مقصد کشور فرانسه از لحاظ سیاسی از نظر این اداره کل بلامانع است.» ساواک برای رفع شبهات گذشته اضافه می کند که «نامبرده بالا ممنوع الخروج نمی باشد.»<sup>۱۳۰</sup> دادستان ارتش نیز در ۵۲/۱۱/۲۰ با قرار منع پیگرد، موافقت نموده است.

در اواخر سال ۱۳۵۴، بختیار کارمند شرکت ساختمانی شاهین شهر است. «شرکت ساختمانی شاهین شهر در نظر دارد برای شاهپور بختیار که مستخدم آن شرکت است محل مسکونی فراهم نماید. لذا خانه آقای خیرالله بارانی که کارمند ساواک می باشد برای سکونت شاهپور بختیار در نظر گرفته شده»<sup>۱۳۱</sup> یک سال بعد وی به عنوان مدیرعامل شرکت داکترین مشغول فعالیت است: «نامبرده مدیرعامل شرکت داکترین [است] که با سرمایه ۱۶۰۰۰۰۰۰۰ تأسیس و نوع فعالیت شرکت ساختمان یک کارخانه جهت تولید لوله‌های آهنی قابل انعطاف و اتصالات شیر و سایر محصولات چدنی و فروش محصولات مذکور به طور مستقیم و غیرمستقیم است.»<sup>۱۳۲</sup>

#### مأموریت

در حالی که بختیار پس از دوازده سال دوری از فعالیتهای سیاسی<sup>۱۳۳</sup> - از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۵ - حضور محسوسی در صحنه‌های سیاسی نداشت، به ناگاه - در شرایطی که دیگر امواج بزرگ انقلاب اسلامی سراسر کشور را فراگرفته بود - همراه با چند چهره ملی دیگر در صحنه سیاسی ظاهر شد. در اوایل سال ۱۳۵۶ وی و دو تن دیگر از سران جبهه ملی یعنی سنجابی - که بارها با جاه طلبیهای بختیار مشکل پیدا کرده بود - و فروهر - که به رغم دوستی، انتقادهای تندی از

بختیار بر زبان می‌راند. در حرکتی تعجب برانگیز، مشترکاً نامه سرگشاده‌ای به شاه نوشته منتشر کردند. آنان در این نامه ضمن آنکه مقدمات فعالیت سه گروه یا حزب تازه از طرفداران جبهه ملی را فراهم کردند،<sup>۱۳۴</sup> شاه را به ترک حکومت استبدادی فرا خواندند: «تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاصی از تنگناها و دشواریهایی که آینده ایران را تهدید می‌کند، ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیاء حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان و تبعیدشدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که منکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بدانند.»<sup>۱۳۵</sup> با در نظر گرفتن سابقه مبارزه بختیار تا سال ۴۳ و واگذاری نخست‌وزیری به بختیار در سال ۵۷ از سوی رژیم که در این سال در پی آرام کردن فضای پراشتهای سیاسی بود، نگارنده ورود ناگهانی، چشمگیر و حتی غیرمنتظره و به اعتباری قهرمانانه بختیار پس از دوازده سال دوری از مبارزه به این صحنه را بر اساس مأموریتی اعلام نشده و برای مصادره انقلاب اسلامی و منحرف کردن مسیر مبارزه می‌داند. به نوشته روزنامه فاینشال تایمز در آن زمان، «اگر نامه‌ای چنین انتقادآمیز و مستقیم یک سال قبل نوشته می‌شد جای امضاکنندگان آن، اوین، یکی از دو زندان اصلی سیاسی تهران می‌بود. عده‌ای از آنها که این نامه را خوانده‌اند می‌گویند که بدون حفاظ سیاست حقوق بشر کارتر، کسی جرئت چنین عملی نداشت.»<sup>۱۳۶</sup>

۲۰۹

البته در این روزها پرونده انفرادی بختیار، خالی از اثر کنجکاوهای معمول ساواک نیست: «به نظر می‌رسد که شاپور بختیار یک دستگاه ماشین پلی‌کی در اختیار دارد. از محل اختفای ماشین مذکور اطلاعی به دست نیامده.»<sup>۱۳۷</sup> یا: «فروهر دوستش را به بختیار معرفی [کرد] و گفت ایشان از افراد مورد اطمینان هستند که خیلی از کارهای ما را به تنهایی انجام می‌دهند. در این موقع شاپور بختیار خطاب به دوست فروهر گفت: پس حالا که این طور است شما سعی کنید جای امنی برای دستگاه پلی‌کی ما پیدا کنید.»<sup>۱۳۸</sup> گاه داراییهای او مورد پرس و جو و تهیه گزارش قرار می‌گیرد: «قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی، املاک در منطقه گندمان از توابع شهرستان بروجن به نام کنک داشته که به فروش رسیده. اکثر املاک پدرش در منطقه داران و خوزستان می‌باشد.»<sup>۱۳۹</sup>

بختیار از نظر ساواک، در عداد چهره‌هایی است که «گرداندگی گروه رادیکال» را برعهده دارند،<sup>۱۴۰</sup> اما اغلب فعالیتها در قالب نگارش بیانیه و نامه صورت می‌گرفت: «آنها<sup>۱۴۱</sup> با فرستادن نامه‌ای سرگشاده به دبیرکل سازمان ملل چگونگی شکنجه‌های منظم و حساب شده، دادگاههای نظامی و بازداشت‌های گسترده رژیم را برای ارباب مخالفان تشریح می‌کردند.»<sup>۱۴۲</sup> در این بین بروز اختلافات، شیرازه همان حرکت‌های محدود را نیز گسست: «فروهر اضافه کرد بین او و

شاپور بختیار و سنجایی سخت به هم خورده و اینها هدفی جز خیانت کردن به ملت و کشور ندارند و سوذجو و طالب مقام هستند.»<sup>۱۴۳</sup>

اعتراضات گسترده مردم مسلمان ایران که با شعارهای اسلامی به میدان آمده بودند، سران جبهه ملی را واداشت تا در برابر قیام عمومی ملت مسلمان سرتعظیم یا اعتراف فرود آورند. از آن پس تلاشهایی برای پیوند خوردن به رهبری نهضت اسلامی، یعنی روحانیت و پیشاپیش روحانیان و ملت، امام خمینی از ناحیه بختیار و دیگر سران جبهه ملی به چشم می خورد: «پیش از ظهر ۲۵۳۶/۸/۶ [۱۳۵۶] داریوش فروهر به اتفاق حدود پنجاه نفر (که اغلب آنان بازاری به نظر می رسیدند) و دکتر شاپور بختیار و علی خلیلیان در مجلس ختم مصطفی خمینی که از طرف مدرسین حوزه علمیه قم در مسجد اعظم برگزار شده بود شرکت سپس همگی برای گفتن تسلیت به منزل مرتضی پسندیده برادر [امام] خمینی عزیمت و بعد از خروج از منزل [امام] خمینی به هتل ارم مراجعه و ناهار را در آنجا صرف و حدود ساعت ۱۴/۳۰ قم را به صوب تهران ترک نموده و اظهار داشته اند که برای شرکت در مجلس ختم خانواده [امام] خمینی به تهران می روند.» از این پس نگرانی ساواک جدی می شود و پس از مدتی، بختیار را در ۲۰ آبان ۵۶ فراخوانده، بازجویی می کنند: «اینجانب بالغ بر سه سال است که تماسی با نهضت مقاومت ملی ندارم و فقط عضو حزب ایران بوده و هستم.»

داریوش فروهر هنگامی که کم تحرکی بختیار را مشاهده می کند، با استفاده از فرصت، تلاش می کند تا نقشی هدایتی به خود اختصاص دهد: «داریوش فروهر از دوستان و بازاریان خواسته است که با وی همکاری نزدیک و صمیمانه ای داشته باشند از جمله دکتر شاپور بختیار.»<sup>۱۴۴</sup> حاصل پی گیریهای فروهر، همکاری بختیار در شکل گیری «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» شامل حزب ایران به مسئولیت بختیار، حزب ملت ایران به مسئولیت فروهر و جبهه سوسیالیستهای نهضت ملی به مسئولیت رضا شایگان می شود.<sup>۱۴۵</sup> اولین گردهم آبی بعد از این تشکل، اول آذر ۵۶ از ناحیه کسانی که در گزارش ساواک «گروهی از کارگران میهن پرست» خوانده شده اند به زد و خورد می انجامد. بختیار نیز در این زد و خورد زخمی شد: «از ناحیه دست دچار شکستگی شده. در بیمارستان مهر تهران بستری است.» محمدعلی سفری در قلم و سیاست کسانی را که در کاروان سرا سنگی<sup>۱۴۶</sup> به تجمع کنندگان حمله کرده اند، «مأموران ساواک و چماقداران شاه» خوانده است.<sup>۱۴۷</sup> فروهر حمله کنندگان را نیروهای ارتش اعلام کرده بود و به عیادت کنندگان خود در بیمارستان آبان گفته بود: «چیزی نبود جز اینکه لشکریان مغول به ما حمله کردند. همه را مضروب نمودند، ماشینها را درهم شکستند، حتی لاستیکهای چهارچرخ ماشینها را با کارد پاره کردند.»<sup>۱۴۸</sup>

در ۲۸ آبان ۵۶ از «سیدمصطفی خمینی فرزند برومند مرجع تقلید شیعیان جهان» با تعظیم و تکریم یاد می‌کنند. در اطلاعیه شماره ۳ اتحادیه نیروهای جبهه ملی ایران چنین آمده: «دستگاه استبداد که از گردهم آییهای مردم به سختی بیم ناک می‌باشد از برپایی هرگونه آیینی در چهلمین روز مرگ حضرت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی فرزند برومند مرجع تقلید شیعیان جهان در تهران و بیشتر شهرستانها جلوگیری کرد. اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران، رفع همه فشارهایی را که بر جامعه روحانیت وارد می‌شود و بازگشت فوری روحانیان تبعید شده و آزادی برگزاری آیینهای مذهبی را طلب می‌کند.»<sup>۱۴۹</sup> در دهم بهمن ۵۶ نیز اعلامیه‌ای از طرف «اتحاد نیروهای جبهه ملی» در پشتیبانی از اقدامات طلاب علوم دینی در قم و تعطیل بازار منتشر شد. در محاسبه آنان روحانیت می‌تواند به عنوان سپر مورد استفاده قرار گیرد: «جلسه کمیته اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران با شرکت دکتر شاپور بختیار، داریوش فروهر و... در منزل علی اردلان تشکیل گردید. همه افراد حاضر موافقت کردند اگر روحانیون [مبارزه با رژیم در مراسم چهلم شهدای قم را] شروع نمودند، ما هم نیز همکاری خواهیم کرد.»<sup>۱۵۰</sup>

گزارشها همچنان حاکی از اختلاف نظر چهره‌های اصلی جبهه ملی است: «فروهر با سنجایی و مهندس بازرگان و بختیار شدیداً اختلاف نظر دارند.»<sup>۱۵۱</sup> «این اختلافات در سال ۵۷ نیز ادامه یافت، اما در مراعات مصالح و منافع! تردید نیست: «جلسه‌ای با حضور عده‌ای از سران و اعضاء مؤسس و مؤثر جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی و جبهه به اصطلاح ملی به اسامی داریوش فروهر، دکتر شاپور بختیار، دکتر کریم سنجایی تشکیل شد. پیرامون همکاریهای جبهه به اصطلاح ملی با [امام] خمینی بحث شد و اکثریت معتقد و اظهار نمودند که لزومی به جلب همکاری وی نیست لیکن روش ما طوری خواهد بود که خود نشانگر همکاری موردنظر باشد.»<sup>۱۵۲</sup> چرا که بنا به گزارش معترفانه ساواک در ۲۵ مرداد ۵۷ «رویدادهای اخیر مملکت تماماً فعالیتهای مذهبی بوده.» در این گزارش با توجه به «موج مخالفت گروههای مختلف سیاسی و مذهبی که سمت فعالیت آنها کاملاً مشخص بوده یعنی برانداختن رژیم و ایجاد یک حکومت اسلامی» پیش‌بینی شده که «جبهه به اصطلاح ملی هم در آینده چنانچه وضع به همین منوال پیش برود تحت الشعاع فعالیتهای مذهبیون قرار خواهند گرفت.»

رژیم با توجه به سابقه مبارزه بعضی سران جبهه ملی که ممکن است روزی با واگذاری مسئولیت به آنان به عنوان منتخبان از میان مردم انقلابی! به کار اغفال ملت بیایند، زمینه‌های جذب آنان را بررسی می‌کند. «شاپور زندنیا نویسنده روزنامه رستاخیز<sup>۱۵۳</sup> در گفتگوهایی که با شاپور بختیار و داریوش فروهر از فعالین جبهه مذکور داشته به آنها یادآور شده است چنانچه عناصر جبهه ملی از خواسته‌های خود در مورد اینکه شاهنشاه آریامهر نباید در امور مملکتی مداخله نمایند و

طبق قانون اساسی باید مقام غیرمسئول باشند دست بردارند، شاید بتوان ترتیبی فراهم نمود که جبهه به اصطلاح ملی بیشتر در امور مملکتی و فعالیتهای سیاسی مشارکت داده شود که این امر هم به نفع آنها و هم [به نفع] مملکت خواهد بود.<sup>۱۵۴</sup>

بختیار، «دکترای حقوق و فوق لیسانس علوم سیاسی فرانسه» در ۱۱ شهریور ۵۷ ضمن گفتگو با روزنامه اطلاعات علاقه مندی خود را با بازیابی و بازسازی جبهه ملی نشان می دهد: «همه رهبران و مسئولان و اعضای این حزب<sup>۱۵۵</sup> در اختیار رهبری واحد جبهه ملی ایران خواهند بود.» این در حالی بود که کارکنان بانک مرکزی اسامی ۱۷۵ نفر از کسانی را اعلام کردند که ظرف دو ماه شهریور و مهر ۵۷ معادل ۱۳ میلیارد تومان ارز خارج کرده اند. از هاری<sup>۱۵۶</sup> خروج ارز توسط این افراد را تکذیب کرد و موضوع برای رسیدگی به دادسرا ارجاع شد. نتیجه تحقیق مثبت بود. بختیار نیز به عنوان «مقاطعہ کار»<sup>۱۵۷</sup> ۱۵۰ میلیون دلار از کشور خارج کرده بود.<sup>۱۵۷</sup>

بختیار اکنون دم از مصلحت و منفعت هم صدایی با حرکت و نهضت اسلامی ملت مسلمان به رهبری روحانیت می زند: «جبهه ملی ایران با مبارزات روحانیون پیوند کامل دارد و حقانیت این مبارزه و خواسته های مشروع مراجع عالی قدر را مورد تأیید قرار می دهد و در عین حال از جامعه روحانیت که همواره پیشگامان نیروهای مردمی بوده است یاری می طلبد.»<sup>۱۵۸</sup>

بختیار این روزها در تقسیم کاری که شده، به عنوان «مسئول امور تشکیلات» جبهه ملی مصاحبه می کند<sup>۱۵۹</sup> در حالی که خبرهایی از بروز سه دستگی در شورای جبهه ملی می رسد: «در شورا، حسین شاه حسینی، دکتر عباس عاقلی زاده و قاسم لباسچی و حاج محمود مانیان و دکتر [احمد] مدنی از طرفداران [امام] خمینی و ابوالفضل قاسمی و ادیب برومند میانه رو و عده ای نظیر دکتر شاپور بختیار و رضا شایان، توجهی به مسائل مذهبی ندارند.»<sup>۱۶۰</sup> با این حال، بختیار که از چندی پیش با گرایش غربیها به برکشیدن و طرح ملیها - در برابر نیروهای مذهبی - تصویر مصاحبه هایش به صفحات تلویزیونهای غربی راه یافته<sup>۱۶۱</sup> به بازی ادامه می دهد: «دکتر شاپور بختیار دبیرکل حزب ایران در یک گفتگوی کوتاه تلفنی در ۱۵ مهر ۱۳۵۷<sup>۱۶۲</sup> گفت: نفی بلد و تبعید حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر شیعیان جهان برخلاف اصول قانون اساسی و آزادیهای دمکراتیک جوامع بشری است و به همین دلیل هم بایستی ایشان مخیر و مختار باشند که در هر نقطه ای از ایران یا خارج از ایران که تمایل داشته باشند بتوانند آزادانه اقامت فرمایند.»

چهره ای که اعتماد رژیم را جلب کرده باشد و با این حال، به عنوان ناراضی سیاسی از عهده بازی برای جلب نظر مردم مسلمانی برآید که یکپارچه به دنبال امام خمینی و روحانیت به راه افتاده اند، احتمالاً می تواند گزینه ای مناسب برای برعهده گرفتن پست نخست وزیری حکومتی



در حال اضمحلال و خواباندن التهابات باشد.

### تکروی تا نخست وزیری

مظفر بقایی<sup>۱۶۳</sup> یکی از گزینه های نخست وزیری در ماههای پایانی عمر رژیم پهلوی بود. در اواخر مهر ۵۷، اردشیر زاهدی بر سر راه خود به تهران، در نیویورک توقف کرد و از رفیع زاده خواست تا ملاقاتی با بقایی ترتیب دهد. وی قصد داشت بقایی را به نزد شاه ببرد تا برای رفع بحران چاره اندیشی کند و از او خواست شرایط خود را برای به دست گرفتن قدرت به عنوان نخست وزیر، بیان کند. بقایی شانس ماندن شاه را ده درصد می دانست.<sup>۱۶۴</sup>

اما اولین اقبال در این مقطع به بختیار، از ناحیه امریکاییهاست: «شخصی به نام ظاهرزاده که خود را از دوستان نوری زاده، از اداره اطلاعات معرفی می نمود با داریوش فروهر تماس [گرفت] و پس از احوالپرسی اظهار داشت گروه تلویزیونی سی. بی. اس به اینجا آمده و قرار است با نامبرده یا شاپور بختیار مصاحبه کند.»<sup>۱۶۵</sup> بختیار، «سخن گوی جبهه ملی» است: بخش فارسی رادیو لندن، ساعت ۲۰/۱۵، ۵۷/۸/۱۸ به نقل از خبرگزاری پارس: «در برخورد بین مأمورین و معلمان در مسجد سلیمان دو نفر کشته و عده ای زخمی شدند.» در مصاحبه مطبوعاتی ۵۷/۸/۲۰، کمی قبل از شروع، رهبران جبهه ملی سنجایی و فروهر که آماده مصاحبه بودند، شخصاً و در محل توسط ژنرال اویسی دستگیر شدند، اما بختیار سخن گوی جبهه و بازاریان برجسته که حاضر بودند، دستگیر نشدند.<sup>۱۶۶</sup> شاید به این دلیل که او هماهنگ یا ناهماهنگ قائل و پی گیر شیوه هایی است که رژیم می پسندد: «در شرایط کنونی، نهاد سیاسی قدرتمند و محکمی نیست که بتواند علیه [امام] خمینی مبارزه مؤثری بکند و لذا لازم است که با شیوه های زیرکانه در مقابل او زمینه های تدریجی مبارزه را فراهم نمود و این تنها راه رهایی از بن بست کنونی است.»

بختیار به تدریج در جایگاهی قرار گرفته بود که می پنداشت این امکان و نفوذ را پیدا کرده تا بر روند تحولات تأثیر بگذارد. در دوم آذر ۵۷ با بیان مطالبی که در راستای منافع رژیم است - پس از ترمیم رهبری جبهه ملی و پر کردن جای خالی سنجایی و فروهر که از مدتها پیش با بختیار اختلاف داشتند - می گوید «جبهه ملی با بروز اعتصاب در سازمانهای تأمین کننده ضروریات زندگی روزمره مردم از قبیل اعتصاب کارکنان شرکت ملی نفت موافق نیست و تلاش می کند که این اعتصابات را خنثی کند.»

بنا به تحلیل بختیار، جبهه ملی می تواند آخرین تیرترکش رژیم برای خروج از بحران باشد: «مخالفت صریح و آشکار با [امام] خمینی در شرایط فعلی سبب می شود که نیروی در حال شکل گیری جبهه ملی متلاشی و بی اثر شود. جبهه ملی خود را آخرین تیرترکش برای نجات وطن

می‌داند و باید کوشید که این تیر بیهوده شلیک نشود و کارآمدی خود را از دست ندهد.»<sup>۱۶۷</sup> وی با همین تحلیل، صدور اعلامیه سنجابی را که نوعی ابراز مخالفت با رژیم شاه تلقی می‌شد توجیه می‌کند: «رهبری جبهه ملی با توجه به شرایط موجود و درک این واقعیت که نمی‌توان در مقابل [امام] خمینی به مخالفت آشکار و مقاومت محسوس برخاست ناگزیر شده که ظاهراً با وی همگامی نشان بدهد تا بتواند نیروهای او را تضعیف و موقعیت خود را تثبیت کند. جبهه ملی به جهت ترس از تکفیر او فعلاً اعلامیه مورد بحث را منتشر کرده اما باید توجه داشت که در این اعلامیه جبهه ملی حاضر به قبول چند نکته اساسی از طرف [امام] خمینی نشده است: ۱- اعلام جمهوری ۲- قبول حکومت اسلامی ۳- قبول تغییر رژیم ۴- قبول تغییر سلسله سلطنتی.»<sup>۱۶۸</sup> البته بختیار در این بازی نسبتاً پیچیده در پی تسویه حساب با رژیم پهلوی که اعدام‌کننده پدر وی و سران بختیاری بود و نیز حرکت به سمت کسب قدرت را از نظر دور نمی‌دارد. در گزارش ۵ آذر ۵۷ ساواک آمده: «اخیراً شاپور بختیار عضو هیئت اجرایی جبهه ملی و مخالف رژیم شاهنشاهی ایران پسر جهان‌شاه بختیاری استاندار سابق استان خوزستان را که با هم خویشاوندی نزدیک دارند مأمور نموده در شهرستانهای دزفول و شوشتر و مسجد سلیمان با فریفتن خوانین و بزرگان ایل بختیاری و اهالی شهرها و آبادیها آنان را بر علیه رژیم شاهنشاهی ایران تحریک و به پیوستن به جبهه ملی تشویق نماید.»

بختیار اکنون در حدّ عضوی از کابینه مورد توجه قرار گرفته است. دکتر غلامحسین صدیقی<sup>۱۶۹</sup> یکی دیگر از چهره‌های ملی‌گرا و از سران سابق جبهه ملی، گزینه مورد نظر شاه برای نخست‌وزیری است: «من هنوز نخست‌وزیری را قبول نکرده‌ام و تا یکشنبه وقت خواسته‌ام.»<sup>۱۷۰</sup> اما به دوستی می‌گوید که احسان نراقی و شاپور بختیار را برای وزارت تعیین کرده است. جبهه ملی در تشکیل کابینه به صدیقی روی خوش نشان نمی‌دهد. مجله آلمانی اشپیگل در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ (۴ دی ۱۳۵۷) مصاحبه خبرنگار خود را با شاپور بختیار منتشر کرد. اشپیگل از بختیار با عنوان سخنگوی جبهه ملی و دومین شخصیت جنبش اپوزیسیون این جبهه یاد کرد. بختیار در این مصاحبه گفت که آرزوی جبهه ملی و تمامی ملت ایران ساختن جامعه‌ای مترقی و دمکراتیک است. بختیار هم چنین هر نوع تماس رسمی و غیررسمی با شاه را رد کرد و گفت: «ما هیچ تماسی با حکومتی که از نظر ما غیرقانونی و بدتر از آن نالایق است نمی‌پذیریم. این نظامیان در وضعیتی نیستند که حکومت کنند، آنها باید بروند، باید سریع بروند.» اما دو روز پس از انتشار این مصاحبه زنگ تلفن اتاق منصور رفیع‌زاده، رئیس شعبه ساواک در امریکا، به صدا درآمد. آن طرف خط ناصر مقدم رئیس ساواک بود. مقدم به رفیع‌زاده گفت: «از بین کاندیداهای در نظر گرفته شده برای پست نخست‌وزیری شاپور بختیار از همه بیشتر نظر وی را به خود جلب کرده است. بختیار برخلاف سایرین که از پذیرش این پست سرباز زدند و یا برای

پذیرش آن شرایطی قایل بودند، مایل بود بدون قید و شرط قدرت را بپذیرد.<sup>۱۷۱</sup> مقدم از رفیع زاده خواست از سیا بخواهد تا از دولت بختیار حمایت کند.

در ۷ دی ۱۳۵۷ بختیار به دربار دعوت شد و پس از دیدار و گفت و گو با شاه قرار شد ظرف ده روز کابینه ای تشکیل دهد. بختیار در کتاب یکرنگی می نویسد: «من با شتاب هر چه تمام تر دوازده نفر را دعوت کردم و از آنها خواستم تمام پیشنهادات و قطع نامه هایی که ظرف سال گذشته در تجمعات و میتینگها مورد بحث قرار گرفته است برایم گردآورند. پس از مقایسه آنها به این نتیجه رسیدم که از زمان آموزگار تا آن روز از گروه چپهای تندرو گرفته تا سلطنت طلبان همه در هفت مورد با هم توافق دارند.»<sup>۱۷۲</sup>

بختیار در قبول نخست وزیری با اعضای جبهه ملی نیز مشورت نکرد. کریم سنجابی وقتی از طریق خبرگزاری های خارجی از نخست وزیری بختیار اطلاع پیدا کرد تلفنی به او گفت: «این کار به منزله خودکشی ما خواهد بود.»<sup>۱۷۳</sup>

زخم اختلافات دیرین - اکنون که شاه در تشکیل کابینه آماده واگذاری قدرت به جبهه ملی شده - سرباز کرده: «دکتر سنجابی [در ۱۲/۱۰/۵۷] در بیمارستان امیراعلم واقع در خیابان سعدی شمالی نرسیده به دروازه دولت برای اجتماع کنندگان در بیمارستان فوق سخن رانی [کرد] و اظهار داشتند که شاپور بختیار را سی سال است می شناسم. فردی است محیل و دورو و جاسوس پیشه. از وی اطاعت نکنید و به مبارزه خود ادامه دهید.»<sup>۱۷۴</sup>

بختیار گویا علاوه بر تأیید، توصیه و تأکید حامیان غربی شاه را نیز پشت سر خود داشت. «امریکا و انگلیس به این نتیجه رسیده بودند که باید محمدرضا موقتاً از کشور خارج شود. در کنفرانس گوادلوپ سران غرب امید خود را به بختیار بستند.<sup>۱۷۵</sup> شاه می گفت: من با اکراه و تحت فشار خارجیها و امریکاییها موافقت کردم که او را به نخست وزیری منصوب کنم. من همیشه او را انگلوفیل و عامل نفت انگلیس می دانستم. پایگاه سیاسی او خیلی عمیق نبود. او به من اعتراف کرد که تمامی اعضای جبهه ملی فقط ۲۷ نفر بودند.»<sup>۱۷۶</sup>

پیش از این نیز اعضای جبهه ملی در منزل جهانگیر حق شناس گردهم آمدند و همگی با نخست وزیری بختیار مخالفت کردند. در این جلسه که شاپور بختیار نیز حضور داشت اعضای جبهه ملی به او گفتند: «حرفی را که دیروز زدید با آنچه امروز می گوئید منافات دارد.» بختیار نیز با عصبانیت جلسه را ترک کرد و پیش از ترک جلسه گفت: «موافقت آیت الله خمینی را حتماً جلب خواهد کرد و یقین دارد که با رفتن شاه، ارتش در اختیارش باقی خواهد ماند.»<sup>۱۷۷</sup>

در حالی که مردم ایران به دعوت امام خمینی در سالگرد قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم مصادف با ۹ دی ۱۳۵۷ (سالگرد قمری) در عزای عمومی و اعتصاب به سر می بردند، شاه نخست وزیر

جدید را به اعضای هیئت رئیسه مجلسین معرفی کرد. در همین حال شاپور بختیار از جبهه ملی اخراج شد؛ همچنین از ریاست حزب ایران.

شاپور بختیار در ۱۱ دی ۱۳۵۷ در نطقی رادیو - تلویزیونی از مردم خواست با برقراری آرامش او را در برقراری حکومت «سوسیال دموکراسی» در ایران یاری کنند. کارکنان اداره برق تهران نیز همزمان با نطق بختیار، برق سراسر تهران را قطع کردند، اما پس از پایان سخنان بختیار به مناسبت آغاز سال نو میلادی، دوباره برق شهر وصل شد. در همین حال سایروس ونس بار دیگر حمایت آمریکا را از دولت جدید ایران اعلام داشت و گفت: «دولت آمریکا از نیروهای مسلح ایران خواسته است تا از دولت غیرنظامی جدید حمایت کنند».<sup>۱۷۸</sup>

در همین روز بیش از یکصد هزار نفر از مردم تهران به مناسبت هفتمین روز شهادت استاد کامران نجات‌اللهی در قطعه ۲۴ بهشت زهرا گردهم آمدند و علیه بختیار تظاهرات کردند. مردم در تظاهرات خود شعار دادند: «نه شاه می‌خواهیم، نه شاپور/ لعنت به هر دو مزدور». درباره بحران ایران دو نظریه در آمریکا وجود داشت؛ گروهی اعتقاد داشتند که شاه را باید رها کرد و با مخالفان رژیم برای آینده منافع آمریکا در ایران تماس گرفت، اما گروهی دیگر معتقد بودند که باید شدیداً از شاه در مقابل مخالفان حمایت کرد. امریکایی‌ها در ۱۲ دی ۱۳۵۷ تصمیم گرفتند رابرت هایزر را به ایران اعزام کنند تا ارتش را در حمایت از بختیار تشویق کند<sup>۱۷۹</sup> و در صورت شکست دولت جدید در ایران دست به کودتا بزنند.<sup>۱۸۰</sup>

۲۱۶

روز شنبه ۱۶ دیماه ۵۷ وقتی روزنامه‌ها پس از ۶۰ روز اعتصاب و تعطیل دوباره منتشر شدند، برپیشانی خود فرمانی به امضای «روح‌الله الموسوی الخمینی» داشتند که در حقیقت اجازه انتشار مجدد مطبوعات از سوی رهبری انقلاب بود. بختیار در نخستین روز تصدی نخست‌وزیری اش نتوانست به مردم وانمود کند که او شرایط آزادی بیان و قلم را فراهم آورده است.<sup>۱۸۱</sup>

اولین مواضع بختیار به عنوان نخست‌وزیر، نشان داد که او بسیار کوچک‌تر از پستی است که پذیرفته است. وی، هنگامی که در ۵۷/۱۰/۱۷ بر صفحه تلویزیون ظاهر شد، کوشید تا رضایت مخالفان را جلب کند. او اعلام کرد که شاه برای گذراندن تعطیلات، کشور را ترک خواهد کرد و قول داد حکومت نظامی را لغو و انتخاباتی کاملاً آزاد برگزار کند. وی طی هفته بعد چند قرارداد تسلیحاتی به ارزش هفت میلیارد دلار را لغو، فروش نفت به افریقای جنوبی<sup>۱۸۲</sup> و اسرائیل را متوقف و اعلام کرد که ایران از سازمان سنتو<sup>۱۸۳</sup> خارج شده است و دیگر ژاندارم خلیج فارس نخواهد بود. او همچنین برخی وزرای پیشین را دستگیر و زندانیان سیاسی بیشتری را آزاد کرد. او وعده داد ساواک را منحل می‌کند. داراییهای بنیاد پهلوی را ضبط

کرد و اعلام کرد که آیت الله خمینی، «گاندی ایران!» می تواند به کشور باز گردد.<sup>۱۸۴</sup> اما در واقع بختیار آمده بود تا فرصت لازم را فراهم کند تا آنها که می خواهند بتوانند فرار کنند: «جناب آقای یحیی صادق وزیری، وزیر دادگستری. خواهشمند است دستور فرمایید خروج تیمسار ارتشید غلامرضا ازهارای و جناب آقای اردشیر زاهدی<sup>۱۸۵</sup> از کشور به مراجع مربوط بلامانع اعلام گردد. ۵۷/۱۰/۱۹ نخست وزیر - دکتر شاپور بختیار.»

شاه نیز با انتصاب بختیار به عنوان عضو شورای سلطنت از کشور می گریزد:

«جناب دکتر شاپور بختیار نخست وزیر

چون عازم خارج از کشور هستیم، بر اساس اصل چهل و دوم، به موجب این فرمان شما را به عضویت شورای مزبور منصوب و مقرر می داریم که در جلسات آن حضور به هم رسانیده و به وظایف خود عمل نمایید. کاخ نیاوران، به تاریخ بیست و ششم دیماه ۱۳۵۷ شمسی، محمدرضا پهلوی.»<sup>۱۸۶</sup>

این همان تاریخی است که شاه از کشور خارج شد.

بختیار پس از کسب رأی اعتماد مجلس در ۲۵ دیماه ۱۳۵۷<sup>۱۸۷</sup> از گفتگویی تفاهم آمیز با امام خمینی در گذشته خبر داد. امام خمینی نیز در اعلامیه هفتم بهمن ۵۷ به شدت این شایعه را تکذیب کردند:

«آنچه ذکر شده است که من شاپور بختیار را با سمت نخست وزیری می پذیرم دروغ است. بلکه تا استعفا ندهد او را نمی پذیرم. چون او را قانونی نمی دانم. من با بختیار تفاهمی نکرده ام و آنچه سابق گفته است که گفتگو بین من و او بوده، دروغ محض است.»

از زمانی که در ۹ دی ۱۳۵۷ نخست وزیری بختیار اعلام شد نه تنها از تظاهرات مردمی کاسته نشد بلکه بر آن افزوده شد. به طوری که در طول یک هفته اول (۹ دی تا ۱۵ دی ۱۳۵۷) در سراسر کشور علیه او تظاهرات بود. در مقابل نظامیان نیز به سرکوب شدید مردم پرداختند که در نتیجه صدها نفر شهید و هزاران نفر مجروح شدند. اوج درگیری ها در ۹ و ۱۰ دی ۱۳۵۷ در مشهد بود که طی این دو روز براساس گزارش ارتش حدود ۳۰۰ نفر شهید شدند.<sup>۱۸۸</sup> این درگیری ها در طول هفته بعد نیز ادامه داشت. همزمان هایزر جلسات مشترکی با سران ارتش برگزار می کرد تا آنان را در حمایت از دولت بختیار مصمم کند و در صورت شکست دولت نیز آماده کودتا باشند.

امام خمینی در ۱۲ بهمن ۵۷ وارد ایران شد و ده روز بعد، در ۲۲ بهمن ۵۷ با اعلام بی طرفی ارتش به عنوان آخرین سد دفاعی رژیم، بختیار در اندیشه جان به در بردن از ورطه ای بود که با آتش خشم ملت به جان آمده از ظلم ستمگران و منافقان برپا گردیده بود. او خود را در نجات از

این مهلکه مدیون پونیاتفسکی، وزیر کشور پیشین فرانسه و سفیر ژیسکاردستن، رئیس جمهوری وقت فرانسه در تهران می‌داند: «باید از این بابت از او تشکر کنم. آدم کشان حرفه‌ای در تعقیب من بودند و او کمکم کرد.»<sup>۱۸۹</sup> چند ماه بعد، هنگامی که بختیار دوباره رحل اقامت در فرانسه افکند، یک خبرنگار فرانسوی به صراحت، خامی سیاسی بختیار را به روی او می‌آورد: «سرژ ژولی: در ایران چه گذشت که دهها هزار نفر به ضرب و تکرار به خاطر بازگشت [امام] خمینی به خیابان می‌آمدند و می‌مردند. آشکار است که یک جنبش فرهنگی بسیار عمیق در مملکت ایران به وجود آمده و من با شنیدن حرفهای شما استباطم این نیست که این پدیده را فهمیده باشید. امیدوارم این اصطلاح را ببخشید.

بختیار: از این بابت توضیح داده‌ام، در یک مصاحبه طولانی به همکاران در نوول ابرواتور، نمی‌دانم خواننده‌اید یا نه.  
سرژ ژولی: بله.»<sup>۱۹۰</sup>

#### قتل بختیار

بختیار در سالهای اقامت در فرانسه، فعالیت‌های گسترده‌ای علیه انقلاب اسلامی انجام داد که یکی از آنها راه‌اندازی یک رادیوی ضدانقلاب اسلامی بود.<sup>۱۹۱</sup> وی یک بار از عملیاتی تروریستی در صبح روز جمعه ۲۷ تیر ۱۳۵۹ در حومه پاریس جان به در برد.<sup>۱۹۲</sup> در مورد هویت حمله‌کنندگان، جلال‌الدین فارسی ضمن خاطرات خود در زوایای تاریک می‌نویسد: «آنان گروهی معتقد به انترناسیونالیسم هستند و پاسداران اسلام در جهان می‌باشند. کسی که کودتاگر است و می‌خواهد مراکز تجمع مسلمانان را بمباران کند و ایادیش افرادی از نیروی هوایی و پاسداران ما را می‌کشند مسلماً مورد انتقام قرار خواهد گرفت.»<sup>۱۹۳</sup>

فارسی که این مطالب را همراه با حمایت از ترور بختیار در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی بازگو کرده بود، در ادامه خاطراتش می‌نویسد: «شاپور بختیار در دادگستری فرانسه علیه من به عنوان طراح و آمر ترورش اعلام جرم و اقامه دعوا کرد. پرونده‌ای جنایی تشکیل شد و ورودم به خاک فرانسه به مشکل برخورد.»<sup>۱۹۴</sup>

بختیار سرانجام در ۱۵ مردادماه ۱۳۷۰ در ویلای مسکونی‌اش در حومه پاریس به قتل رسید؛ بی‌آنکه معلوم باشد چه کسانی او را به قتل رسانده‌اند.

به راستی، گروهی معتقد به انترناسیونالیسم و شامل پاسداران اسلام در جهان - چنان که جلال‌الدین فارسی به تلویح پنداشته است - قتل بختیار را طراحی کرده بودند؟ قرائنی بر مدخلیت بختیار در توطئه علیه سرزمین اسلامی ایران و طراحی بمباران مراکز تجمع مسلمانان

وجود دارد. وی پس از فرار از ایران، در همان ماههای نخست به قصد دسیسه علیه انقلاب اسلامی حرکات و اقداماتی حساب شده را آغاز کرد و متقابلاً اولین ارتباطهای تشکیلاتی با بختیار برقرار شد. بنا به اعترافات یکی از سران کودتای نوژه، دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، اولین تماس بین مأموران سیا و یکی از دوستان بنی عامری - از عوامل کودتا - در اروپا برقرار شد و آنها بنی عامری را در خط بختیار قرار دادند.

ناصر رکنی یکی از عوامل بختیار و از اعضای اصلی کودتای نوژه نیز می گوید: «در پانزدهم اسفند ۵۸ که قرار بود دکتر بختیار به ایران بیاید، قرار بود که به تبریز یا خوزستان برود. اگر تبریز در جریان اقدامات حزب خلق مسلمان تصرف می شد و نیروی زمینی و پایگاه هوایی آنجا تبعیت می کرد، بختیار به آنجا وارد می شد و آذربایجان را به عنوان ایران آزاد اعلام می نمود. البته آذربایجان به علت نزدیکی با مرز شوروی و حساسیت روسها به آن از لحاظ جمهوریهای مسلمان نشین خودش در مرحله دوم بود. مرحله اول خوزستان بود که قرار بود با یک تهاجم گسترده هوایی و زمینی توسط عراق و مصر تصرف شده و به عنوان ایران آزاد اعلام و در اختیار بختیار قرار گیرد.»

با عقیم ماندن این توطئه، در سال ۵۹ ستاد کودتایی در پاریس به سرکردگی بختیار و متشکل از عناصری مانند جواد خادم، لطفعلی صمیمی، حسن نزیه، سرلشکر امیرفضلی و سرهنگ بای احمدی تشکیل شد. طراحی این ستاد و اقدامات آن تا بدان پایه دقیق بود که بنا بر اعتراف سران کودتا موسوم به کودتای نوژه، مدتی بر سر تقدم کودتای نوژه یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام پس از سفر بنی عامری از عوامل اصلی و داخلی کودتا به پاریس، جنگ تحمیلی در مرتبه دوم قرار گرفت و اولویت به کودتا داده شد. ۱۹۵



تمام هماهنگیهای لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد بختیار در پاریس از طریق سیا انجام گرفت. نماینده سیا مستقر در دفتر دکتر بختیار در پاریس، هماهنگی لازم را بین اسرائیل و کشورهای منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق برقرار کرده بود. تأمین هزینه‌های مادی، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم نظیر چک دو میلیون دلاری عربستان سعودی، توسط امریکا صورت می‌گرفت. شناسایی افراد مخالف در داخل یا خارج از کشور و معرفی آنها به بختیار و تقویت امکانات آنها انجام شده بود. نیز با در اختیار گذاردن امکانات لازم به آنها، نظیر معرفی پالیزبان، که در یکی از دهات عراق مخفی بود و توسط سازمان جاسوسی اسرائیل شناسایی و معرفی شد و هماهنگی لازم بین او و بختیار صورت گرفته بود.<sup>۱۹۶</sup>

با این حال اگر پذیرفته باشیم که ترور اول بختیار کار «پاسداران اترناسیونالیست اسلام در جهان» بوده است، گزینه‌ای در دست نیست که ترور دوم و مؤثر بختیار را همان گروهی صورت داده باشد که ترور اول را طراحی کرده بود.

از جمله اقدامات توطئه‌گرانه او علیه انقلاب اسلامی می‌توان به مواردی اشاره کرد: شاپور بختیار در سفر محرمانه ۲۴ ساعته به مصر با شاه دیدار و گفتگو کرد. در جلسه مذاکره شاپور بختیار و انورسادات، سفرای اسرائیل و عراق در قاهره نیز حضور داشتند. گفته می‌شود این دیدار به منظور ایجاد هماهنگی در زمینه اقداماتی که علیه انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد، انجام یافته و در این دیدار انورسادات قول همه‌گونه همکاری را به شاپور بختیار داده است.<sup>۱۹۷</sup>

شاپور بختیار اعلام کرد: «برای سرنگونی رژیم [امام] خمینی آماده‌ام.»<sup>۱۹۸</sup> و هنگامی که صدام جنگ را آغاز کرد، ضمن حمایتی تلویحی از آغاز جنگ، در اطلاعیه مورخ ۵۹/۷/۲۵ گفت: «رژیم کنونی ایران به هیچ وجه نمی‌تواند نماینده منافع کشور محسوب شود.» وی صریحاً نیز به حمایت از صدام می‌پرداخت: «چرا باید عراق در خلیج فارس ساحل نداشته باشد اما ایران دارای بیش از دو هزار کیلومتر ساحل در این آبراه باشد.»<sup>۱۹۹</sup>

بختیار در راستای حمایت از صدام، یک بار در سفری به لندن از شرکتهای غربی خواست که از ارسال قطعات یدکی به ایران خودداری کنند تا دولت جمهوری اسلامی ایران بدین وسیله شکست بخورد.<sup>۲۰۰</sup> در اواسط سال ۶۲ که پیروزیهای پی در پی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، دشمنان را دچار ترس و سردرگمی ساخته بود، از طرق مختلف عراق را تشویق به زدن جزیره خارک می‌کرد. وی در مصاحبه‌ای با پاری ماچ در آذر ۶۲ می‌گوید: «بهبتر بود عراقیها سه سال پیش به جای دون کیشوت بازی و کشتن دهها هزار ایرانی به ترمینال خارک حمله می‌کردند که با قطع شاه‌رگ حیاتی نفت ایرانها، زیر پای [امام] خمینی خالی می‌شد و ایران از درآمد نفت محروم می‌شد.»



فرض دیگر در قتل بختیار شاید این باشد که وی تاوان نوعی کناره گیری از مدیریت مبارزه با جمهوری اسلامی را پرداخته باشد. خبرگزاری آلمان در تاریخ ۱۸/۵/۲۰۱۷ طی مطلبی به قلم بیژن ترابی در پاریس، ضمن اشاره به گونه ای تصفیه، گزارش می دهد: «بختیار که رهبری جنبش مقاومت ملی متشکل از گروههای لیبرال ایران، سوسیال دمکرات و سلطنت طلب تبعیدی را برعهده داشت در ماه مارس گذشته بخش عمده ای از قدرت خود را به یک شورا منتقل کرد و خود را برای بازنشستگی آماده ساخت. کناره گیری تدریجی بختیار از صحنه مخالفان دولت ایران در سال ۱۹۸۹ و به دنبال دومین ازدواج وی آغاز شد. پس از سال ۱۹۹۰ اغلب روزنامه های تبعیدیان را تعطیل کرد و به فعالیت دو ایستگاه رادیویی تحت اختیار گروه خود در مصر و عراق خاتمه داد.» حال آنکه تا پیش از آن، حتی در مورد بالاترین مقام در تشکل سلطنت طلبها تصمیم می گرفت: «به او [رضا فرزند محمدرضا پهلوی] گفتم که شاه باشد نه نخست وزیر. او باید بر فراز سیاستهای حزبی بماند و چون مظهر گروههایی که با رهبری جمهوری اسلامی می جنگند، عمل کند.»<sup>۲۰۲</sup>

یک ماه از افشای توطئه نوژه نگذشته بود که روزنامه کیهان گزارش داد: روز جمعه ۲۰ تیرماه در آپارتمانی در بلوار راسی پای پاریس اجتماعی با شرکت شاپور بختیار، هوشنگ نهاوندی، حسن نزیه، علی طباطبایی و دو ژنرال اسرائیلی تشکیل شد. این گروه برای هماهنگی نقشه های آینده علیه انقلاب اسلامی ایران گرد آمده بودند. هم اکنون سی هلی کوپتر شنوک از سوی امریکا در اختیار توطئه گران قرار گرفته است<sup>۲۰۳</sup> و بالاخره ۲۶ روز پس از ماجرای نوژه، یعنی ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، نهضت مقاومت ملی ایران توسط بختیار در پاریس اعلان موجودیت کرد.

سازمان و تشکیلات نهضت، یکی از پیچیده ترین مکانیسمهای ارتباطی در میان دیگر گروهکها بویژه طیف سلطنت طلب بود و از سه شاخه نظامی و سیاسی و عشایری و یک شبکه مخفی و بالاخره شورای مرکزی تشکیل شده بود. شاخه نظامی عامل اصلی ایجاد هسته های نظامی در داخل کشور بود و از جمله فعالیتهای آن می توان به جاسوسی در جبهه، شهرها، ادارات دولتی، ارسال بمب به داخل کشور، بمب گذاری، ترور و طرحهای مربوط به تخریب برخی مناطق حساس اشاره کرد. شاخه سیاسی به عنوان رکن دوم نهضت، چند هدف عمده را دنبال می کرد؛ اول: طرح دیدگاهها و اندیشه های رهبریت نهضت درباره رویدادهای سیاسی و ارائه خط مشی مبارزاتی به زیرمجموعه ها و هسته های مقاومت در داخل کشور؛ دوم: معرفی هر چه بیشتر شخص بختیار و نهضت مقاومت ملی به عنوان آترناتیو نظام اسلامی؛ و سوم: مطرح ساختن فرهنگ باستانی ملی و تجدید حیات اندیشه های ناسیونالیستی در برابر دیدگاههای مکتبی.

نهضت برای شاخه عشایری که رکن سوم تشکیلات آن به شمار می آمد، شش بخش پیش بینی

کرده بود که ایلهای بویراحمدی (در استان کهگیلویه و بویراحمد)، قشقایی (در استان فارس)، بختیاری (در استان چهارمحال و بختیاری)، طایفه بلوچ (در بلوچستان)، کردها (در کردستان) و طوایف گیل (در استان گیلان) را در بر می گرفت. در این بین وظیفه اصلی شبکه مخفی، ایجاد هماهنگی با پایگاههای نظامی در ترکیه و فرانسه و ارائه خط مشی و تاکتیکهای مناسب به هسته های داخلی در کشور بود و شورای مرکزی نیز مجمعی محسوب می شد که خط مشی، اهداف و تاکتیکهای عملی نهضت را مشخص می کرد. عزل و نصب مسئولیت شاخه ها، شبکه مخفی و دفاتر نهضت در کشورهای مختلف نیز بر عهده همین شورا بود.

هم زمان با شکل گیری نهضت مقاومت ملی، سازمان سیا در عراق، دو ایستگاه رادیویی علیه انقلاب اسلامی دایر کرد، همراه با شورایی ویژه برای برنامه ریزی عملیات تخریبی علیه انقلاب اسلامی. ۲۰۴ این ایستگاههای رادیویی یک ماه بعد در اختیار بختیار قرار گرفت و از این طریق ارتباطی تنگاتنگ بین بختیار و عراق به وجود آمد که آماده حمله به ایران می شد.

نهضت مقاومت ملی در کنار ایستگاه رادیویی، نشریاتی نیز برای مبارزه با انقلاب اسلامی ترتیب داده بود: نشریه نهضت که مدیرمسئول آن شخص بختیار بود و اولین شماره آن در ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰ در فرانسه منتشر شد. این هفته نامه بعداً جای خود را به قیام ایران داد که همان اهداف را دنبال می کرد. نشریه پیام ایران نیز وابسته به نهضت بود و از سوی بختیار تأمین مالی می شد. این نشریه از سال ۱۳۶۱ به طور هفتگی و در روزهای یکشنبه در لس آنجلس امریکا در ده برگ منتشر می شد.

این فعالیتها با حمایت غربیها امکان می یافت. بختیار گاه به جلسات بحث و گفتگو در مجلس سنای فرانسه که با شرکت نایب رئیس ستاد و رؤسای فراکسیونهای پارلمانی تشکیل می شد، شرکت می کرد و امکان بیان مواضع می یافت. ۲۰۵ حمایت امریکا را نیز بختیار از اولین روزهای فرار از ایران، در پیوند با دستگاه جاسوسی این کشور تأمین کرده بود: «سری- تلگرام غیرفوری ۲۸ مهری ۵۸ از واشنگتن ۵۳۵۵۰۴ به تهران... بعد از اینکه پ/۱/ ۲۰۶ به طرف ما آمد ما به او اطلاع دادیم به بختیار بگوید برای عرضه نظریاتش به سیا از پ/۱/ به عنوان رابط استفاده کند. پاسخ بختیار این بود که او از تهیه این کانال ممنون است.» ۲۰۷ از نظر سیاسی امریکا پشتیبان نهضت ضدانقلابی مقاومت ملی بود، تا جایی که بارها در کنگره این کشور به عنوان جانشین حکومت ایران مطرح شده اعلامیه های آن خوانده شده بود. ۲۰۸

پس از کشته شدن بختیار، خبرگزاری فرانسه گفته سخن گوی ریاست جمهوری امریکا را چنین نقل کرد: «هیچ اطلاعی از عاملان این قتل و موقعیت آن نداریم.» ۲۰۹ درباره عاملان و انگیزه های این قتل احتمالات متنوعی داده شد تا جایی که یک روزنامه

سعودی اعلام کرد: «رژیم عراق در نقشه قتل بختیار در پاریس دخالت داشته است.» روزنامه الیوم چاپ عربستان در شماره روز دوشنبه خود نوشت: «رژیم عراق برای برهم زدن روابط ایران و فرانسه و لغو دیدار فرانسوا میتران از تهران از طریق مزدوران خود سعی در ایجاد مانع و جلوگیری از نزدیکی ایران و فرانسه کرده است.»<sup>۲۱۰</sup>

امیر طاهری، سردبیر سابق روزنامه کیهان در رژیم شاه، طی مصاحبه‌ای با کانال دو تلویزیون فرانسه در مورد این احتمال که بختیار قربانی اختلافات درون گروهی و در واقع تسویه حساب داخلی نهضت مقاومت ملی شده باشد می‌گوید: «در واقع انحلال اخیر نهضت مقاومت ملی توسط شاپور بختیار موجب شده بود تا منبع درآمد بسیاری از افراد بویژه افسران سابق ارتش و ساواک که برای این سازمان فعالیت می‌کردند، قطع شود.»<sup>۲۱۱</sup> سهل است که اختلاسهای کلان بختیار - همراه با برومند - از بودجه نهضت نیز در ازدیاد خشم بعضی نیروهای نهضت مقاومت ملی، مزید و مؤثر واقع شده باشد. خبرگزاری آلمان سه روز پس از قتل بختیار در ۷۰/۵/۱۸ به نقل از بیژن ترابی، فعال سیاسی مقیم پاریس گفته بود: افراد ناراضی در درون تشکیلات بختیار، وی و برومند را به بالا کشیدن ۶۰ میلیون دلار کمکهای عراق به جنبش مقاومت ملی طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ متهم می‌کنند. بختیار ضمن رد این اتهامات اعلام کرده بود کمکهای عراق در قالب وام بدون بهره ارائه شده و تماماً برای فعالیتهای جنبش مقاومت ملی علیه دولت ایران خرج شده است.

#### پانویسها

- ۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی شاپور بختیار. از این پس «پرونده انفرادی» نامیده می‌شود.
- ۲- در ترجمه نامه فرانسوی یکی از فرزندان، گی خوانده شده است.
- ۳- پرونده انفرادی.
- ۴- همان. در سند مورخ ۱۳۵۱/۵/۲۹ ساواک، وی لیسانس حقوق دانسته شده است.
- ۵- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۳ مجلد، ج اول، پاییز ۱۳۸۰، تهران، نشر گفتار - نشر علم؛ ج ۱، ص ۲۸۲. از این پس: شرح حال رجال.
- ۶- همان.
- ۷- پرونده انفرادی.
- ۸- همان.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

۹- همان .

۱۰- بختیار، شاپور، شاپور بختیار (آخرین نخست وزیر رژیم پهلوی)، ویراستار: حبیب لاجوردی، تهران، زیبا، رقیعی . چ اول [۱۳۸۰]. این مجموعه و سلسله خاطرات از رجال سیاسی معاصر با عنوان «کتاب هاروارد» شناخته می شود و در خارج از کشور تنظیم شده برای اولین بار منتشر شده است .

۱۱- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، ۴ مجلد، ج ۴، سرگذشت رژیم شاهنشاهی در واپسین روزها، چ اول، ۱۳۸۰، پروین-نامک، ص ۱۷۱ .

۱۲- عمده ترین انتقاد نمایندگان مجلس عوام انگلیس در جلسه ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴، «روی چگونگی کنترل تأسیسات نفت در داخل ایران متمرکز بود. آنها نسبت به عاقلانه بودن سیاست دولت بریتانیا در واگذاری امنیت منطقه نفت به بختیارها تردید داشتند.» (ر. ک: رئیس طوسی، رضا، نفت و بحران انرژی، چ دوم، زمستان ۱۳۶۳، انتشارات کیهان، صص ۱۸ و ۱۹).

۱۳- سردار اسعد در زندان [آبان ۱۳۱۲] به سبب سوءظنی که داشت فقط و فقط از تخم مرغهایی که خود می پخت تغذیه می کرد ولی یک روز از طرف مدیر زندان به او اخطار شد که این کار نوعی اعتصاب است و از نظر مقررات زندان مجاز نیست. از این رو مجبور به خوردن غذای زندان شد؛ در نتیجه سردار اسعد شاد و سرحال به همان مرگ تیمورتاش، دیده از جهان فروبست. در خاطرات دکتر جلال عبده که در محاکمه مختاری، آخرین رئیس شهربانی رضا شاه و همکارانش سمت دادستانی داشته است می خوانیم: «سردار اسعد بختیاری را پزشک احمدی با تزریق سم در زندان به دیار نیستی می فرستاد.» (طلوعی، محمود، پدر و پسر، چ هفتم، ۱۳۸۰، نشر علم، [تهران]، صص ۳۱۴ و ۳۱۵).

۱۴- همان .

۱۵- نقل در: قلم و سیاست، ج ۴، ص ۱۷۱ .

۱۶- محمدعلی سفری، دستور اعدام را متعاقب «یک نزاع به دلیل اختلافات عشایری» می داند. (ر. ک: قلم و سیاست، ج ۴، ص ۱۷۱ .

۱۷- پرونده انفرادی .

۱۸- پرونده انفرادی .

۱۹- قلم و سیاست، ج ۴، ص ۱۷۱ .

۲۰- همان، صص ۱۷۱ و ۱۷۲ .

۲۱- شرح حال رجال، ج ۱، ص ۲۸۲ .

۲۲- پرونده انفرادی .

۲۳- شرح حال رجال، ج ۱، ص ۲۸۲ و پرونده انفرادی .

۲۴- پرونده انفرادی .

۲۵- ر. ک: خاطرات جهانگیر تفضلی، یعقوب توکلی، چ اول، ۱۳۷۶، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، صص ۲۰۱-۲۰۸ .

۲۶- اتحادیه سندیکای کارگری ایران. خسرو هدایت از چهره های انگلوفیل سرشناس سالهای پس از شهریور بیست، در جهت حمایت از سیاستهای انگلستان در ایران، «اتحادیه اسکی» (اتحادیه سندیکای کارگری ایران) را در جهت مقابله با «شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران» (اتحادیه کارگری حزب توده به ریاست رضا روستا) به وجود آورد.

## شاپور بختیار

خسرو هدایت به عنوان یکی از عوامل سرشناس انگلیسیها در رأس آن قرار داشت. (ر. ک: خاطرات جهانگیر تفضلی، صص ۷۱، ۸۵، ۸۶).

۲۷- همان، ص ۸۵.

۲۸- میر، حسین، تشکیلات فراماسونری در ایران / با اسامی و افراد منتشر نشده، چ دوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۱، صص ۲۲۵ و ۲۴۷.

۲۹- ۵۶/۶/۲۶ ساواک به نوشته های وی اقبال نشان می داد و امیدوار بود انتشار چنین نوشته هایی در مورد مخالفان رژیم افزایش پیدا کند. (پرونده انفرادی) چنین به نظر می رسد که ساواک سوابق مربوط به چهره های سیاسی را مکتوم نگه می داشت و در بزنگاهها بخشی از این سوابق را برای ایجاد نقطه ضعف در افراد منتشر می کرد.

۳۰- پرونده انفرادی.

۳۱- همان.

۳۲- بهنود، مسعود، از سیدضیاً تا بختیار، چ هشتم، اسفند ۱۳۷۸، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ص ۳۱۳.

۳۳- پرونده انفرادی، ۱۳۲۹/۵/۲۶.

۳۴- پرونده انفرادی.

۳۵- وی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این سمت را در اختیار داشت. (ر. ک: شرح رجال، ج ۱، ص ۲۸۲).

۳۶- پرونده انفرادی.

۳۷- همان.

۳۸- در مورد این کودتای شاه و ضدودتای سریع مصدق، ر. ک: صنعتی، محمدحسین، پایان پادشاهی (با تجدیدنظر و اضافات)، ج اول، پاییز ۱۳۸۲، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتظارات امیرکبیر، ص ۱۷۲.

۳۹- پرونده انفرادی.

۴۰- همان.

۴۱- همان.

۴۲- محمدعلی سفری می نویسد: درباره آغاز مبارزه «ملیون» بعد از ۲۸ مرداد، همه دست در کاران و فعالان متفق القول هستند که این مبارزه به زعامت روحانی آزاده و روشنفکر، شادروان آیت الله حاج سیدرضا نجانی و در منزل ایشان واقع در خیابان فرهنگ با شرکت تتی چند از یاران دکتر مصدق پایه گذاری شد. (قلم و سیاست، ج ۲، ص ۴۶).

۴۳- Resistance نامی بود که به جنبش مقاومت مخفی فرانسه، هنگام جنگ جهانی دوم پس از شکست ارتش فرانسه از آلمان اطلاق می شد و هدف آن مبارزه مردم فرانسه علیه اشغالگران آلمانی و ایتالیایی بود. (نجاتی - غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنجساله ایران، از کودتا تا انقلاب، چ ششم، دو مجلد، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۹۹ و ۱۰۰).

۴۴- فرمانداری نظامی تهران.

۴۵- پرونده انفرادی، ۳۲/۹/۱۶.

۴۶- واکنشهای بعدی دولت کودتا و اعلام اینکه در دانشگاه توطئه هایی برای مخالفت با ورود نیکسون معاون رئیس جمهور امریکا (۱۸ آذر ۱۳۳۲) وجود داشت و دولت ناگزیر به مقابله بود توأم با دلیل تراشیهای دیگر، همگی از دستپاچگی و پریشانی شاه از نتیجه این عمل حکایت می کرد. (قلم و سیاست، ج ۲، صص ۱۰۶ و ۱۰۷).

## مجموعه مطالعات تاریخی

۴۷- وی در ۱۲۸۴ در تهران تولد یافت. وقتی که دکتر مصدق برای ادامه تحصیلات عازم سوئیس شد فرزند خردسال خود غلامحسین را با خود برد. وی کلیه تحصیلات خود را اعم از ابتدایی و متوسطه و عالی در سوئیس گذرانید و درجه دکترای پزشکی در رشته زنان گرفت. در ۱۳۱۶ به ایران آمد و مدت‌ها ریاست بیمارستان نجمیه، موقوفه مادر مصدق السلطنه با او بود. در ۱۳۶۹ در تهران درگذشت. (شرح حال رجال، ج ۳، ص ۱۴۵۲).

۴۸- پرونده انفرادی.

۴۹- همان.

۵۰- همان.

۵۱- همان.

۵۲- داریوش فروهر در سال ۱۳۰۷ هـ ش در اصفهان به دنیا آمد و از دوران نوجوانی به فعالیتهای سیاسی علاقه نشان داد. این فعالیت به هنگام تحصیل رشته حقوق در دانشگاه تهران پررنگ تر شد. اول بار در سال ۱۳۲۹ به زندان افتاد و بعدها همسوی با جریانهای ملی گرا، فعالیتهای سیاسی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۴۸ زمانی که طرح جدایی جزیره بحرین از ایران مطرح شد، داریوش فروهر مخفیانه اعلامیه‌ای منتشر کرد که به دنبال آن بازداشت شد و نزدیک به دو سال به زندان افتاد. او در اواخر سال ۱۳۵۵ حزب ملت ایران را با جلب نظر هم‌فکران خود - که پس از متلاشی شدن جبهه ملی در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ به حال تعطیل درآمده بود - احیا کرد. پس از انقلاب اسلامی فروهر به وزارت کار در دولت مهندس مهدی بازرگان رسید. داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری در پاییز سال ۱۳۷۷ در منزل مسکونی خود با ضربات کارد به قتل رسیدند.

(جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ج اول، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۵۱).

۵۳- محمدعلی خنجی یکی از مؤسسين و رهبران حزب سوسیالیست ایران بود که فعالیت سیاسی خود را ابتدا از حزب توده شروع کرد. در سال ۲۹ وارد حزب زحمتکشان ملت ایران شد و تا سال ۳۱ در این حزب با دکتر مظفر بقایی و خلیل ملکی همکاری داشت. خنجی در سال ۳۱ به همراه خلیل ملکی و مسعود حجازی از حزب زحمتکشان منشعب شد و به اتفاق آنها نیروی سوم را به وجود آورد و تا ۲۸ مرداد ۳۲ از گردانندگان حزب بود. بعد از سال ۳۲ اختلاف نظرهایی با سایر رهبران نیروی سوم به وجود آمد که منجر به انشعاب خنجی و حجازی از نیروی سوم شد. خنجی در سال ۳۴ حزب سوسیالیست را ایجاد کرد. وی پس از تجدید فعالیت جبهه ملی، جزو اولین افرادی بود که در احیاء این جبهه فعالیت کرد و از اعضای شورای مرکزی آن بود. خنجی در سال ۵۰ درگذشت. (جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۵).

۵۴- محمد نخشب، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رهبری گروهی از انشعابیان حزب ایران را بر عهده داشت که حزب مردم ایران را تشکیل دادند. ایدئولوژی حزب ملت ایران سوسیالیسم با تکیه بر ضرورت اعتقاد به مذهب و حفظ مالکیت خصوصی بود. وی که مدتی در نیویورک اقامت داشت، با حفظ گرایش سوسیالیستی - مذهبی خود برای ایجاد سازمان دانشجویان جبهه ملی در سال ۱۳۳۹ به فعالیت پرداخت. در شهریور ۱۳۳۹ هم‌زمان با فعالیت جبهه ملی در ایران برای اولین بار هفده تن از دانشجویان ایرانی به سرپرستی صادق قطب‌زاده و محمد نخشب تظاهراتی علیه محمدرضا شاه در مقابل ساختمان سازمان ملل در نیویورک ترتیب دادند. در آغاز سال ۱۳۴۰ روزنامه اندیشه جبهه به مدیریت نخشب ارگان ملیون بود. سازمان دانشجویان جبهه در امریکا که به طور مستقل عمل می‌کرد بسیار فعال و پویا بود و پس از وابستگی به کنفدراسیون جهانی دانشجویان در سال ۱۳۴۲ با آن همکاری و وحدت داشت و به کنگره‌های فدراسیون نماینده

## شاپور بختیار

می فرستاد. محمد نخشب سال ۱۳۴۷ در کنگره چهارم جبهه ملی، جزو شورای پانزده نفره مرکزی جبهه ملی انتخاب گردید. (تاریخ سیاسی بیست و پنجساله ایران، صص ۱۵۵، ۲۱۱، ۴۶۴، ۴۶۵).

۵۵- همان، ص ۱۰۸.

۵۶- پرونده انفرادی، ۳۳/۱/۲۱.

۵۷- همان، ۳۳/۲/۱۵.

۵۸- همان، ۳۳/۲/۲۷.

۵۹- کشف اسناد خانه سدان جمعی از روزنامه نگاران، نمایندگان، سناتورها، وزرا و مسئولین درجه اول کشور را متهم به خیانت به کشور ساخت. اسنادی فاش شد که معلوم می کرد دخالت این شرکت تحت کنترل انگلیس [شرکت نفت سابق] در امور ایران تا به آن حد بوده است که نخست وزیرانی مثل رزم آرا و علی منصور کار خودشان را به شرکت گزارش می کرده اند. (ر.ک: پایان پادشاهی، صص ۱۴۷ و ۱۴۸).

۶۰- پرونده انفرادی.

۶۱- دکتر شاپور بختیار، حسن رضایی، مأمور فرمانداری نظامی، سرگرد فرمند افسر فرمانداری نظامی، سرهنگ ۲ میرخانی نماینده دادستانی فرمانداری نظامی.

۶۲- پرونده انفرادی، ۳۳/۶/۲۱.

۶۳- مقاومت ملی.

۶۴- صاحب امتیاز: سیداحمد یزدانبخش.

۶۵- پرونده انفرادی، ۳۳/۷/۱۷.

گویا «یزدانبخش» خانواده مورد عنایتی! بود. در همان شماره به صاحب امتیازی سیداحمد یزدانبخش که علیه بختیار افشاگری شده، این خیر نیز به چاپ رسیده: «دریافت نشان به فرمان مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی سرکار سروان سیدمحمد یزدانبخش رئیس اجرائیات شهربانی کل کشور که از افسران لایق و فعال می باشد به دریافت یک قطعه نشان تلاش مفتخر گردید.» از نظر دور نماند که محور اصلی این افشاگری، کشف رابطه بختیار با افسران توده ای شهربانی بوده است.

۶۶- همان، ۳۳/۸/۱.

۶۷- همان، ۳۳/۸/۲.

۶۸- همان، ۳۳/۸/۳.

۶۹- همان، ۳۳/۱۱/۳۰.

۷۰- همان، ۳۳/۱۲/۱۰.

۷۱- همان، ۳۴/۳/۲۵.

۷۲- همان، ۳۴/۱۰/۲۲.

۷۳- همان، ۳۴/۱۰/۲۳.

۷۴- همان، ۳۴/۱۱/۴.

۷۵- همان، ۳۴/۱۱/۹.

۷۶- همان، ۳۷/۹/۸.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۷۷- همان.
- ۷۸- همان، ۳/۵/۳۹.
- ۷۹- همان، ۲۶/۵/۳۹.
- ۸۰- همان، ۳۱/۵/۳۹.
- ۸۱- همان، ۳۰/۶/۳۹. بختیار و سنجایی نیز عضو این هیئت‌اند.
- ۸۲- همان، ۱۲/۶/۳۹.
- ۸۳- همان، ۱۳/۶/۳۹.
- ۸۴- همان، ۷/۸/۳۹.
- ۸۵- قلم و سیاست، ج ۲، صص ۵۰۷ و ۵۰۸.
- ۸۶- این روایت معطوف به اسنادی شکل گرفته که در پرونده انفرادی بختیار وجود دارد و علی‌القاعده تحرکات نیروهای ملی، عمدتاً در آن نمود یافته است. به بیانی آنچه می‌آید، تصویر جامع رویدادها و تحولات سیاسی معاصر نیست چرا که در این سالها عمیق‌ترین و گسترده‌ترین فعالیتها از ناحیه نیروهای مذهبی کشور را فراگرفته بوده است. این نوشته بدون آنکه در موضع ارائه تاریخ معاصر باشد، تنها بخشی از این رویدادها را آن هم در حدی بازگو می‌کند که به حیات سیاسی بختیار به عنوان یکی از چهره‌های مطرح در بین نیروهای ملی مربوط است.
- ۸۷- مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج دوم، دو مجلد، دفتر انتشارات اسلامی، بهمن ۱۳۶۱، ج ۱، صص ۳۵۵ و ۳۵۶.
- ۸۸- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج پنجم، دو مجلد، انتشارات اطلاعات، تهران، پاییز ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۴۸. این دستگیریها معمولاً با بازجویی و مدت کوتاهی بازداشت خاتمه می‌یافت. وی پس از حضور در مزار شهدای سی‌تیر نیز در تاریخ ۴۰/۴/۲۹ بازداشت و بازجویی شده و با تبدیل قرار به عدم خروج از تهران آزاد گردیده است. وی که دکترای حقوق داشت در بازجوییها ساده و مؤثر سخن می‌گفت: «روز سی‌تیر بر طبق قانون موشح اعلی‌حضرت همایونی روز قیام ملی و تعطیل عمومی است.» (پرونده انفرادی، دفاعیه، تیرماه ۱۳۴۰).
- ۸۹- پرونده انفرادی، ۳۰/۸/۴۲.
- ۹۰- با فراستی که از بختیار سراغ است بعید به نظر می‌رسد در همان زمان که بر مسئولیت‌پذیری صالح اصرار می‌کرد، بختیار به ناتوانی وی در قبول این مسئولیت اذعان نداشته باشد.
- ۹۱- خاطرات نورالدین کیانوری، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱.
- ۹۲- پرونده انفرادی، ۱۹/۱۱/۴۲.
- ۹۳- همان، ۲۰/۱۱/۴۲.
- ۹۴- همان، ۲۲/۱۱/۴۲.
- ۹۵- دکتر مسعود حجازی از چهره‌های سیاسی و عضو کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی.
- ۹۶- قلم و سیاست، ج ۲، ص ۵۶۵.
- ۹۷- پرونده انفرادی، ۲۴/۱۲/۴۲.
- ۹۸- همان، ۲۴/۳/۴۳.
- ۹۹- همان، ۴/۴/۴۳.



۱۰۰- همان، ۴۳/۴/۲۲.

۱۰۱- همان، ۴۳/۶/۱۷.

۱۰۲- همان، ۴۳/۷/۷.

۱۰۳- همان، ۴۳/۹/۱۲.

۱۰۴- همان، ۴۳/۹/۱۲.

۱۰۵- همان، ۴۳/۹/۲۶.

۱۰۶- همان، ۴۳/۱۰/۵.

۱۰۷- همان، ۴۳/۱۲/۱.

۱۰۸- همان، ۴۳/۱۲/۲۷.

۱۰۹- همان، ۴۴/۲/۳۰.

۱۱۰- همان، ۴۴/۱۲/۱۴.

۱۱۱- زمانی است که بختیار همسرش را نیز طلاق گفته است.

۱۱۲- پرونده انفرادی، ۴۴/۱۲/۱۷.

۱۱۳- همان، ۴۵/۳/۳.

۱۱۴- وزیر دارایی و دادگستری در چندین کابینه در سالهای دهه ۱۳۲۰، نماینده مجلس شورای ملی، سفیر ایران در امریکا، تولد ۱۲۷۶، فوت ۱۳۶۰. وی در ۴۵/۶/۳۱ در جلسه ای گفته است: «من اکنون سنم از ۷۰ سال گذشته. مبتلا به چند مرض می باشم. من پیر و بازنشسته شده ام دیگر نمی توانم در مبارزات شرکت کنم.» وی در مورد دلسرد شدن از مبارزه می گوید: «من به امریکاییها از همه کس نزدیک تر بودم. از ۱۴ سالگی به مدرسه امریکایی می رفتم. هفت بار به امریکا مسافرت نموده و ده سال با آنها کار کردم. هر خواهشی از آنها می کردم عملی می شد. ولی من نه تنها خواهشی از آنها نکردم بلکه بیشتر اوقات از آنها انتقاد نمودم و تمام این فداکاریها به خاطر مصدق بود. لیکن ایشان یکبار همه را نادیده گرفتند.» (پرونده انفرادی بختیار، ۴۵/۶/۳۱).

۱۱۵- دکتر غلامحسین صدیقی از رهبران جبهه ملی و وزیر کشور در کابینه دکتر مصدق پس از واقعه ۲۸ مرداد زندانی شد. در دوره انقلاب پیشنهاد شاه را برای تشکیل دولت رد کرد. استاد جامعه شناسی و فلسفه. از اولین محصلین اعزامی به فرانسه در زمان رضاشاه. تولد ۱۲۸۴، فوت ۱۳۷۰.

۱۱۶- پرونده انفرادی، ۴۵/۵/۱۸.

۱۱۷- همان، ۴۶/۵/۲۹.

۱۱۸- پاتریک بختیار در شهریور ۱۳۴۸ با دختر مهندس کاظم جفرودی نماینده مجلس سنا ازدواج کرده بود.

۱۱۹- در سال ۱۳۴۶.

۱۲۰- پرونده انفرادی، ۴۶/۱۰/۵.

۱۲۱- همان، ۴۷/۴/۶. «مسئله کوهنوردی افراد سابقه دار حائز اهمیت است.»

۱۲۲- همان، ۴۷/۵/۱۶.

۱۲۳- همان، ۴۸/۳/۲۶. این مذاکرات در زمانی است که تیمور بختیار رئیس سازمان اطلاعات و امنیت شاه با دستگاه مخاف شده و به شدت مشغول مبارزه است.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۱۲۴- همان، ۴۹/۱۱/۲۲.
- ۱۲۵- همان، ۵۰/۱/۲۸.
- ۱۲۶- همان، ۵۰/۱/۳۱.
- ۱۲۷- همان، ۵۰/۷/۱۱.
- ۱۲۸- همان، ۵۰/۳/۱۲.
- ۱۲۹- همان، ۵۱/۵/۲۹.
- ۱۳۰- همان، ۵۱/۱۱/۱۸.
- ۱۳۱- همان، ۵۴/۱۱/۲۲. احتمالاً این شرکت در زیرمجموعه شرکت گاز فعالیت می‌کرد، چرا که بختیار «کاندیدای کارمندی شرکت ملی گاز» معرفی شده است.
- ۱۳۲- این شرکت در تاریخ ۱۳۵۵/۱۱/۱۳ تأسیس شد و ۳۵ درصد سهام آن متعلق به فرانسویها بود.
- ۱۳۳- وضعیت وخیم اقتصادی وی پس از سال ۱۳۴۳ در کنار سرخوردگی شدیدش از اینکه نتوانسته بود به دبیرکلی حزب ایران دست پیدا کند عملاً تا سال ۱۳۵۵ وی را به سمت فعالیتهای اقتصادی سوق داده از صحنه سیاست دور کرده بود.
- ۱۳۴- حزب ایران به رهبری شاپور بختیار، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر و جامعه سوسیالیستها به رهبری رضا شایان.
- ۱۳۵- پرونده انفرادی، ۵۶/۳/۲۲. این بخش از نامه سه نفره در روزنامه فای ناشنال تایمز نیز انعکاس می‌یابد.
- ۱۳۶- همان، ۵۶/۳/۲۳.
- ۱۳۷- همان، ۵۶/۴/۲۸.
- ۱۳۸- همان، ۵۶/۵/۱۶.
- ۱۳۹- همان، ۵۶/۶/۱۴.
- ۱۴۰- همان، ۵۶/۶/۳۰.
- ۱۴۱- در پاییز ۱۳۵۶، ۲۹ تن از رهبران مخالف از جمله بازرگان، سنجایی، بختیار، متین دفتری، لاهیجی، نزیه و حاج سیدجواد، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تشکیل داده بودند.
- ۱۴۲- آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی ولی لایی، چ چهارم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۶۲۱.
- ۱۴۳- پرونده انفرادی، ۵۶/۷/۴.
- ۱۴۴- همان، ۵۶/۸/۲۶.
- ۱۴۵- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۲۵۳.
- ۱۴۶- محلی در راه تهران- کرج به نام باغ حسین گلزار که پاره‌ای از هواداران جبهه ملی در آنجا جمع شده بودند.
- ۱۴۷- قلم و سیاست، ج ۳، ص ۵۹۳.
- ۱۴۸- در حاشیه گزارش، «نظریه» این است که: «منظور فروهر از لشکریان مغول، عوامل نیروهای ارتش شاهنشاهی می‌باشد.»
- ۱۴۹- قلم و سیاست، ج ۳، صص ۵۹۴ و ۵۹۵.
- ۱۵۰- پرونده انفرادی، ۵۶/۱۱/۲۲.

۱۵۱- همان، ۵۷/۲/۱۶.

۱۵۲- همان، ۵۷/۵/۲۱.

۱۵۳- شاپور زندنی در سال ۱۳۰۶ متولد شد. از سرآکتین دکتری فلسفه داشت و از دانشگاه تهران نیز در علوم سیاسی و اقتصاد مدرک دکتری گرفته بود. وی مدتی دبیر سرویس خارجی روزنامه‌های اطلاعات و آیندگان بود. زندنی علاوه بر فارسی با زبانهای انگلیسی، عربی، آلمانی و فرانسه نیز آشنایی داشت. شاپور زندنی پس از همکاری نزدیک با داریوش همایون، چهره اطلاعاتی رژیم- به یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان حزب رستاخیز- حزب رژیم پهلوی- تبدیل شد. (شاهدی، مظفر، حزب رستاخیز، اشتباه بزرگ، ۲ مجلد، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چ اول، تهران، زمستان ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۸۴ و ۱۸۵).

۱۵۴- پرونده انفرادی، ۵۷/۶/۱.

۱۵۵- حزب ایران، که دبیرکلی آن عملاً به بختیار رسیده بود.

۱۵۶- نخست‌وزیر شاه از ۱۵ آبان تا ۱۷ دی ۵۷.

۱۵۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۳۰۶.

۱۵۸- روزنامه اطلاعات، ۵۷/۶/۱۱.

۱۵۹- روزنامه کیهان، ۵۷/۶/۱۱.

۱۶۰- پرونده انفرادی، ۵۷/۶/۲۸.

۱۶۱- «از ساعت ۲۲/۳۰ الی ۲۳ روز ۵۷/۷/۲ کانال دو تلویزیون ایتالیا که توسط کمیونست‌ها اداره می‌شود برنامه‌ای را که در ایران تهیه شده بود نمایش داد و مصاحبه‌ای را که با داریوش فروهر، شاپور بختیار و کریم سنجابی تهیه شده بود پخش کرد. نامبردگان ضمن طرفداری از اقدامات مصدق، فعالیت‌های انجام شده در مورد وضع نابسامان کشاورزی و خرید اسلحه را تخطئه و در مورد دولت آقای شریف امامی گفتند ایشان حدود ۲۵ سال است از دولتهای قبلی مصدر کار بوده‌اند. چطور می‌توانند این اوضاع در هم ریخته و نابسامان را سر و صورت دهند.» (پرونده انفرادی، ۵۷/۷/۲).

۱۶۲- روزنامه اطلاعات، ۵۷/۷/۱۵.

۱۶۳- دکتر مظفر بقایی در سال ۱۲۹۰ در کرمان به دنیا آمد. پدرش میرزا شهاب رئیس فرقه دمکرات کرمان بود که در دوره چهارم به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید. مظفر در هجده سالگی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و قبل از گرفتن درجه دکتری در تعلیم و تربیت و فلسفه به ایران بازگشت. در سال ۱۳۲۶ به عنوان کاندیدای حزب دمکرات کرمان به مجلس پانزده راه یافت. بقایی در اردیبهشت ۱۳۳۰ حزب زحمتکشان ملت ایران را با کمک خلیل ملکی و دیگر انشعابیون حزب توده تأسیس کرد. در مردادماه ۳۲ به اتهام دخالت در قتل سرتیپ محمود افشارطوس رئیس شهربانی دولت مصدق دستگیر شد و تا کودتای ۲۸ مرداد در زندان بود. در کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق نقش فعال داشت. بقایی امیدوار بود بعد از کودتا به نخست‌وزیری برسد. بقایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌هایی علیه انقلاب کرد و در ۲۷ دی ماه ۱۳۶۴ به دعوت منصور رفیع‌زاده عامل سیا به امریکا سفر کرد و پس از بازگشت به ایران دستگیر شد و در ۲۶ آبان ۱۳۶۶ در بیمارستان مهر تهران درگذشت. (جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، صص ۱ و ۲).

۱۶۴- آبادیان، حسین، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۳۱۴.

۱۶۵- پرونده انفرادی، ۵۷/۸/۱۷.

## مجموعه مطالعات تاریخی

- ۱۶۶- اسناد لانه جاسوسی، ش ۲۵، ص ۱۵۷.
- ۱۶۷- پرونده انفرادی، ۵۷/۹/۲.
- ۱۶۸- پرونده انفرادی، مذاکرات سران جبهه ملی، ۵۷/۹/۲.
- ۱۶۹- پیش‌تر معرفی شده است.
- ۱۷۰- پرونده انفرادی، ۵۷/۹/۲۰.
- ۱۷۱- رفیع زاده، منصور، خاطرات منصور رفیع زاده، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶، صص ۳۷۴-۳۷۲.
- ۱۷۲- بختیار، شاپور، یکرنگی، پاریس، انتشارات آلبن میشل، ۱۳۶۱، ش، صص ۱۶۰-۱۵۹.
- ۱۷۳- سنجایی، کریم، خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجایی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، صص ۳۴۵-۳۴۴.
- ۱۷۴- پرونده انفرادی، ۵۷/۱۰/۱۲.
- ۱۷۵- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۵۷۰ و ۵۷۱.
- ۱۷۶- قلم و سیاست، ج ۴، ص ۱۵۱.
- ۱۷۷- زیرک زاده، احمد، پرسشهای بی‌پاسخ در سالهای استثنائی، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۶، صص ۲۳۱-۲۲۹.
- ۱۷۸- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲، ص ۳۸۵.
- 179- Kamrava, Mehran - Revolution In Iran The Roots of Turmoil - London and Newyork - Routledge - 1990 p.48.
- ۱۸۰- طلوعی، محمود، داستان انقلاب، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۴۰۵.
- ۱۸۱- از سیدضیاً تا بختیار، ص ۸۵۴.
- ۱۸۲- رژیم نژادپرست افریقای جنوبی در آن زمان تحت سلطه استعماری و نژادپرستانه انگلیسیها اداره می‌شد.
- ۱۸۳- سنتو (CENTO: central treaty organization) سازمان پیمان مرکزی در ۲۱ اوت ۱۹۵۹ به عنوان جانشین پیمان بغداد به وجود آمد. در این پیمان دولتهای عضو پیمان بغداد - ایران، انگلستان، پاکستان و ترکیه - به جز عراق شرکت کردند. ایالات متحده امریکا عضو این پیمان نبود، اما بر آن نظارت داشت و در مانورهای آن شرکت می‌کرد و به اعضای آن کمک نظامی می‌داد. سازمان پیمان مرکزی، حلقه مرکزی سیستم دفاعی غرب شناخته می‌شد. این پیمان سرانجام در سال ۱۹۷۹ با خروج ایران - پس از پیروزی انقلاب اسلامی - و سپس پاکستان و ترکیه از میان رفت. (آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ج دوم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲).
- ۱۸۴- ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۷.
- ۱۸۵- تولد ۱۳۰۷، وزیر امور خارجه، سفیر شاه در امریکا و انگلستان، فرزند سپهبد فضل‌الله زاهدی - مجری کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ - و همسر اول شهناز پهلوی.
- ۱۸۶- پرونده انفرادی، ۵۷/۱۰/۲۶.
- ۱۸۷- میلانی، عباس، معمای هویدا، ج یازدهم، نشر اختران، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۴۰۹.
- ۱۸۸- گزارش زمستان ۵۷، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸.
- ۱۸۹- پرونده انفرادی، «مصاحبه با باشگاه مطبوعات پاریس»، ۵۸/۷/۹.
- ۱۹۰- همان.
- ۱۹۱- ر. ک: حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، ج ۱، ص ۳۹۷.
- ۱۹۲- فارسی، جلال‌الدین، زوایای تاریخ، ج اول، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۳، ص ۵۳۵.

- ۱۹۳- همان ، ص ۵۳۷ .
- ۱۹۴- همان ، ص ۵۳۸ .
- ۱۹۵- کیهان هوایی ، ۶۵/۴/۲۵ ، به نقل از: کودتای نوژه ، ص ۳۶ .
- ۱۹۶- همان ، ص ۳۷ .
- ۱۹۷- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۹/۴/۱۴ .
- ۱۹۸- نشریه ویژه ۲۱۸ ، خبرگزاری پارس .
- ۱۹۹- کیهان هوایی ، شماره ۹۲۳ ، ص ۴ .
- ۲۰۰- تلکس واحد مرکزی خبر ، ۶۲/۱۲/۶ ، شماره ۷ .
- ۲۰۱- سه روز پس از قتل بختیار .
- ۲۰۲- مصاحبه با نشریه میدل ایست تایمز ، نقل در: نشریه نهضت مقاومت ملی ، شماره ۱۲۵ .
- ۲۰۳- کیهان ، ۱۳۵۹/۵/۱۵ .
- ۲۰۴- جمهوری اسلامی ، ۱۳۵۹/۴/۱۴ .
- ۲۰۵- نشریه «نهضت» شماره ۱۲۹ ، ۱۳۶۴/۸/۲ .
- ۲۰۶- اس . دی . پیرا .
- ۲۰۷- اسناد لانه جاسوسی ، ج ۳۸ ، صص ۱۴-۹ ، نقل در: روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۳۷۱/۶/۱۴ .
- ۲۰۸- نشریه «قیام ایران» ، شماره ۱۶ ، مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۵ .
- ۲۰۹- اطلاعات ، شماره ۱۹۳۹ ، ۷۰/۵/۱۹ .
- ۲۱۰- همان ، شماره ۱۹۳۹۸ ، ۷۰/۵/۲۳ .
- ۲۱۱- از قول سرتیپ منوچهر هاشمی که در نهضت مقاومت ملی مسئولیت اداره «سازمان اطلاعات بختیار» یا «ساب» را به عهده داشته ، نقل شده است که هزینه حفاظت بختیار در حدود یکصد هزار فرانک معادل دویست هزار تومان در روز بوده است .